

طرحی نو

شماره ۴۶

شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران

سال چهارم

آذر ۱۳۷۹

مردم‌پس

محمود راسخ

راهی که تو میروی به «ترکستان» است!

«آیا ولایت فقیه با جامعه مدنی سازگار است؟»

حوادث سال‌های گذشته آشکار ساختند نیروهایی که در نظام جمهوری اسلامی «مردی» محسوب می‌شوند و هیتت خاکمه رژیم جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهند، برای دوام نظام اسلامی در راه کاملاً متضاد را می‌پیمایند، در راهی که یکی جامعه را به گذشته و دوران باستان سوق می‌دهد و دیگری در صدد است تا میان جامعه دینی قرون وسطانی و جامعه مدرن که همانا «جامعه مدنی» است، نوعی همزیستی صالحت آمیز بوجود آورد. به باور ما پیوستگان این دو راه هیچگاه به مقصد نخواهند رسید، زیرا نه میتوان در دوران انقلاب اطلاعاتی و اینترنت، جهان باستان را در ایران بازسازی کرد و نه میتوان میان ساختارهای سیاسی قرون وسطانی و جامعه معاصر به آمیزش‌های عقلانی و معتبر دست یافت. در این نوشته به بررسی این دو راهی می‌پردازیم:

ادامه در صفحه ۲

امین نیات

بی‌دادگاه‌های «انقلاب» در ایران

یکی از ویژگی‌های بسیار نااهمیت شادروان دکتر محمد مصدق این بود که در تمامی دوران زندگی خود صانع ملی ایران را فراسوی منافع شخصی خود قرار داد. همین دلیل نیز برای او حکومت کردن هدف نبود، بلکه وسیله‌ای بود برای دفاع از صانع ملی و خدمت به مردم بر اساس چنین پیشی از حیاستکاری بود که مصدق نه حاضر به سازش با امپریالیسم انگلیس گردید و نه به شاه «حراست» اجازه داد در امور حکومتی دخالت کند.

در همان دوران اما سیاست‌داری نیز بود که منافع ملی را فدای منافع شخصی خویش نمودند. محمدرضا شاه یکی از این گروه سیاست‌داران است او که به سلطنت کردن رضایت میداد، برای آنکه نتواند حکومت کند، با دشمنان ایران ساخت و صانع نفس ما را دوستی نه امپریالیست‌ها تقدیم کرد.

ادامه در صفحه ۱۸

سوپهر صالحی

موساد و جوجه‌روشنفکران ایرانی

یکی از وظایف گردانندگان برنامه‌های فارسی رادیو اسرائیل این است که نه با اسرائیل حالتی کند در ایران تا زمانی که جمهوری اسلامی حاکم است، و مگرایی نمیتواند تحقق یابد البته ایرانیان وطن پرست و اندیشمند برای کشف این حقیقت به این رادیو صهیونیستی بی‌زاری ندارند. آنها ما پوست و گوشت و خون خود بکیت رژیم جمهوری اسلامی را حس و لمس و درک کرده‌اند و هم‌گام با مردم ایران در جهت نابودی این ساط قرون وسطانی مبارزه میکنند، همانگونه در دورانی که رادیو اسرائیل مدافع بی‌چون و چرای رژیم شاه بود، از مبارزه علیه آن رژیم فاسد و ضد مردمی و نوکر صهیونیست‌ها نمادند.

ادامه در صفحه ۱۲

«آیا قول ولایت فقیه به ملی جامعه مدنی منتهی نمیشود؟»

دو پرسش فوق از جمله پرسش‌هایی بود که از آقای گنجی به هنگام سخنرانی در دانشکده‌ی علوم پزشکی شیراز از ایشان شد. این بسیار در رابطه با سنین سالگره وفات دکتر علی شریعتی در ۱۳۷۶-۲۰۲۰ برگزار می‌شد. در مقاله‌ی پیش‌تر بحثی از پاسخ ایشان به این پرسش‌ها برجوده کردم. در این مقاله به ادامه‌ی آن بحث می‌پردازم.

پیش از ادامه‌ی بحث تذکر سکنه‌ای را لازم می‌دانم: در این بحث طبعاً موضوع، آقای گنجی و نظرات ایشان برحسب شخص نیست در حال حاضر آقای گنجی، درست به دلیل ابرام نظراتی از این دست در رندان ولایت فقیه گرفتار است و شاید پاسخ به آن پرسش‌ها بطور عملی دریافت شده باشد. می‌دانم آیا ایشان هنوز بر سر پاسخ‌شان به آن پرسش‌ها هستند یا اینکه خود زندگی ایشان را نیز به نتایج دیگری رسانده است. به هر حال پاسخ‌های ایشان به پرسش‌های فوق، محتوای نظری دکترین دوم خردادی‌ها است هرچند دیگر به تحریر باید روشی شده باشد که نظام سنتی بر ولایت فقیه و احیاناً دمکراسی سوره نظر دوم خردادی‌ها در یک نظام واحد صانع نتواند آمد. ما دمود این به نظرم برجوده به آن دکترین هنوز ضروری آمد.

ادامه در صفحه ۷

مجید زربخش

خاتمی نماینده مردم یا نماینده جمهوری اسلامی (۲)

بن بست خاتمی و نظام جمهوری اسلامی

از ابتدای انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری دو امر حداقل برای بخشی از جامعه و نیروهای سیاسی روشن بود: اول اینکه ماند حاکم تا تمام امکانات در برابر وعده‌های رئیس‌جمهور شدن مقاومت میکنند و دوم اینکه تا توجه به سلطه نظام ولایت فقیه و ساختارهای آن اصلاحات جدی در چارچوب این نظام ممکن نخواهد بود. سه سال گذشته به سال تجربه این واقعیت‌ها بود.

نیروهای مسلط بر جمهوری اسلامی از همان فردای دوم خرداد تکاپوی همه‌جانبه‌ای را برای متوقف ساختن روند جدید آغاز کردند. آنها در این سه سال همه‌گونه تهدید و توطئه و خنایات را آزمایش کردند و در این ارضیات پروژه‌های مختلفی را طراحی و به اجرا درآوردند که آخرین مورد آن (پس از انتخابات مجلس ششم) برنامه گمشوده «شاه بهران» بود که همچنان در حال انجام است. ایستادگی سرخشانه نیروهای حاکم در برابر وعده‌ها و فضای جدید-همچنانکه اشاره شد- کاملاً قابل پیشبینی بود. ایجاد فضای مار و «قانون‌گرایی» -حتی در حد تصورات آقای خاتمی- مستقل از خواست و اراده رئیس‌جمهوری و برخلاف پنداره‌های او حاصل شد. بنیادهای نظام است. چنین فضایی تا توجه به مطالبات و نیازهای مردم، مردم به ویژه جوانان و دانشجویان، زنان و محسنگشان ستر انقلابی جنبش عمومی مردم است.

ادامه در صفحه ۲

راهی که تو میروی ...

پاره‌ای از هیئت حاکمه کنونی یا پیروی از اندیشه‌های خمینی بر این مابعد است که «مردم ناقص‌اند و نیازمند کماتند و ناکاملند» (۱). مابعد ترتیب این دسته خواهان وجود «ولی فقیه» است. یعنی «حاکمی که قسم و نریاضت‌آمیزد نظیر قانون اسلام باشد» (۲). این پاره از حکومت اسلامی همچون خمینی بر این بنیاد است که «ولی امر» کسی است که در دوران عیبت امام دوازدهم وظیفه دارد نه تنها از قوانین الهی پاسداری کند، بلکه با تصدی «قوه مجریه» (۳) موظف به اجراء آن قوانین در جامعه است آنها نیز همچون خمینی از این اندیشه پیروی میکنند که در نظام اسلامی «هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است» (۴) و بنابراین «هیچکس حق قانونگذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمیتوان به مورد اجراء گذاشت» (۵). در این نظام «حاکمیت منحصر به خدا است و قانون فرماں و مکه خدا است» (۶) مابعد ترتیب آنها «مجلس قانونگذاری» می‌خواهد و بلکه ملاحظه که خمینی در کتاب «ولایت فقیه» خود نوشت، به «مجلس برنامه‌ریزی» نیاز است که «برای وزارتخانه‌های مختلف در پرتو احکام اسلام برنامه‌ریزی می‌دهد» (۷).

الته تا زمانی که خمینی زنده بود، حرف او تعیین‌کننده سیاست عمومی کشور بود و خمینی نیز بر اساس بیارهایی که ایران پس از پیروزی «انقلاب اسلامی» با آن روبرو بود، سخنانی گفت که ناقص اصولی بود که در کتاب «حکومت جمهوری اسلامی» خود تدوین کرده بود نظیر مثال او نه تنها «میزان» را «ولی مردم» دانست، بلکه «مجلس شورای اسلامی» (۸) را به «مجلس» «مجلسی قانونگذاری» به رسمیت شناخت. آنگاه به این شرط که آن قوانین با «اصول» و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی معارضت (۹) نداشته باشد زندگی واقعی خمینی را مجبور ساخت در بسیاری از زمینه‌ها برخلاف «سنن» های اسلامی مدعت آفرینی کند تا حکومت اسلامی بتواند خود را با نیازهای زمانه تطبیق دهد.

الته تا زمانی که خمینی زنده و قدرت سیاسی در دستن پاره «سنن‌گرای» حاکمیت فقهه بود آنها ضرورتی نمیدیدند یا مدعت‌های خمینی مخالفت کنند و آنها را به چالش گیرند، اما اینک با وضعیت دیگری روبرویم.

از سوی دیگر خمینی مدعت‌های خمینی سبب شد تا پاره دیگری از حاکمیت مابعد نتیجه رسد که جهان آنچنان تغییر کرده است که دیگر نمیتوان «نظام اسلامی» را بر اساس قوانین و احکام قرآنی سازماندهی کرد. به ویژه آنکه اینک با مردمی سر و کار داریم تحصیل کرده و آگاه بر وضعیت خویش و نیز در جهانی اطلاعاتی زندگی میکنیم که در آن انتقال دانشی‌های سیاسی، فرهنگی و علمی با سرعت نور در حرکتند. مابعد ترتیب این پاره از حاکمیت مابعد نتیجه رسیده است که برای دوام نظام، باید آبرو با ساختارهای سیاسی جهان سرمایه‌داری، یعنی با دموکراسی پیوند را در چنین مدتی از یکسو مردمی که دیگر «ضعیف» محسوب نمیشوند و بلکه خدا او را «بر سرپوش امتناعی خویش حاکم ساخته است» (۱۰)، نه عملاً تغییرکننده حکومت مدلل می‌کرده و از سوی دیگر برای مدگانه چنین نظامی باید «زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت» (۱۱) عمل کنند.

با پیروزی جنبش دوم خرداد: آشکار شد که مردم از «سنن‌گرایی» قطع امید کرده‌اند، زیرا رهبران این جنبش از هیئت حاکمه تا بهره‌گویی از موقعیت مدعت آمده شان دادند که از یکسو فاقد دانش مدیریت هستند و از سوی دیگر آنچنان در فساد مالی غوطه‌ورند که بدون هرگونه تردیدی نمیتوان وضعیت کنونی رهبران سیاسی-دینی این جناح را با وضعیت رهبران کلیسای کاتولیک در

قرن وسطی در اروپا مقایسه کرد. آنها نیز به‌نام دین خون مردم را در تیشه می‌کردند و می‌پنداشتند میتوانند با ترقی‌یابی دستگاه تقنینی عقاید دینی، سلطه خود را «جدوانده» سازند. اینک با دو حرکت متضاد در ایران روبرویم. پاره «سنن‌گرا» از یکسو می‌کوشد با بی‌اعتبار ساختن «مجلس» که اکثریت آن در اختیار نیروهای «اصلاح‌طلب» است، عملاً حق قانونگذاری را از این نهاد سلب کند و از سوی دیگر با تبدیل «ولی فقیه» به «علیه» می‌خواهد در ایران حکومتی نظیر عربستان سعودی برقرار سازد که در آنجا مجلسی وجود ندارد تا نمایندگان آن با رأی مردم برگزیده شوند. بعبارت دیگر جناح «سنن‌گرا» می‌خواهد ساختارهای اساسی را در قرن بیست و یکم بازسازی کند تا بتواند تا سلب حقوق مدنی از مردم خود را از وابستگی به مردم خلاص کند.

جناح «اصلاح‌طلب» نیز چون همه اسلام را می‌خواهد و همه «جامعه مدنی» را، عملاً خود را در وضعیتی قرار داده است که «ولی فقیه» و جناح «سنن‌گرا» نمیتوانند با تکیه بر «قانون اساسی» جمهوری اسلامی تمامی استکارات این جناح را نه‌تنها سلب کنند، بلکه «ولی فقیه» حکم صادر میکند که تعبیر «قانون مطبوعات» عملی «خلاف شرع» است و «رایزگر» شورای نگهبان تصویب میکند که هرگونه تغییر در قوانین موجود مابعد اصول و احکام دین رسمی است. بنابراین تا زمانی که در روی همین پاشنه نجردد، راهی را که هر دو پاره حاکمیت طی میکنند، نه «ترکستان» منتهی خواهد شد، زیرا نه میتوان ایران را به قرن هفده میلادی بازگرداند و نه میتوان «جامعه مدنی دینی» بوجود آورد. جامعه دینی، صرف‌نظر از آنکه یک «دین» را بر دیگر ادیان برتر می‌سازد، از انسان‌ها آزادی اختیار درباره خویش را سلب میکند.

یادآوری‌ها:

- ۱- آیه‌الله خمینی، «ولایت فقه در مفسرین حکومت اسلامی»، صفحه ۴۸
- ۲- صاحب‌مذبحه ۴۹
- ۳- صاحب‌مذبحه ۴۷
- ۴- صاحب‌مذبحه ۴۲
- ۵- صاحب‌مذبحه ۵۴
- ۶- صاحب‌مذبحه ۵۲
- ۷- صاحب‌مذبحه ۵۳
- ۸- و ۹- قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل ۷۲
- ۱۰- صاحب‌مذبحه ۵۶
- ۱۱- صاحب‌مذبحه ۵۷

Tarhi no طرحی نو

Postfach 1402
65004 Mainz

«طرحی نو» لوبونوی آزاد است برای بخش نظرات کسانی که خود را پاره‌ای از جنبش موسیالیستی چپ دموکراتیک ایران میدانند هر نوشته‌ای مسئول محتوای نوشته خویش است. نظرات مطرح شده الزاماً نظر «شورای موقت موسیالیست‌های چپ ایران» نیست.

«طرحی نو» با برنامه ویژه‌نگار تهیه میشود.

لطفاً برای تماس با «طرحی نو» و ارسال مقالات و نوشته‌های خود با آدرس زیر مکاتبه کنید.

Postfach 1402
65004 Mainz
Germany

(49)04121-93963

فکس تماس «طرحی نو»

www.confederation.org

آدرس «طرحی نو» فر اینترنت

لطفاً کمک‌های مالی و حق اشتراک خود را به حساب زیر واریز کنید.

Mainzer Volksbank
Konto-Nr. 119 089 092
BLZ: 551 90000

آدرس تماس با مسئولین شورای موقت موسیالیست‌های چپ ایران:

Postfach 102435
60024 Frankfurt
Germany

خاتمی نماینده مردم یا...

مداخلات پنهانی و مصلحت‌گرانی و سیاست و رفتاری از نوع آنچه در بالا اشاره کردیم، بر مشکلات و بحران‌ها غلبه نماید. نتیجه این سیاست و رفتار بطور مطلق و اجتناب‌ناپذیر از دست دادن ابتکار عمل، افتادن به مواضع تدافعی و نگاه‌هایی است که هر اکنون او و همه دوم خرداد در آن قرار دارند. اوضاع پر تنش کنونی، بیکه نازی‌های جناح راست و استیصال آقای خاتمی و گروه‌های دوم خرداد در واقع محصول حرکت از موضع ضعف و سیاست‌های ناسازگار است. آقای خاتمی و همه دوم خرداد به دلیل این سیاست تا کنون فرصت‌های متعددی را که با استفاده از آنها می‌توانستند شبکه صافیایی فساد و جنایت حاکم را تضعیف کنند، از دست داده‌اند. در نتیجه معنی تعبیر توازن به سود خویش و گشاندن جناح راست به عقب‌نشینی، بیکه نازی‌های بیشتر آنرا سبب شدند.

اما آنچه به تعرض نیروهای حاکم مربوط می‌شود، قدرت‌ساختی این نیروها و «دستاوردهای» آنها برخلاف ظواهر امر به هیچ وجه نشان تحکیم قدرت نظام و یا بازگشت به شرایط قبل از خرداد ۷۶ نیست. اثرات، صحنه‌های ماند حاکم به گروه‌های دوم خرداد: بیش از همه متوجه خود این ماند و کل نظام است. تحولات و خودسری‌های ناهای اخیر بسیاری از کسانی را که تا آن هنگام همچنان به اصلاحات در چهارچوب نظام امید بسته بودند، از مدار نیروهای راسته به نظام خارج ساخت، بسیاری از توهانات را فرو ریخت و در میان حش‌هایی از نیروهای همه دوم خرداد، از روشنفکران مدعی تا دانشجویان، زمینه هرگونه مصالحه با جناح مسلط را از بین برد. دور تازه نهادم جناح راست بدون نزدیک عامل مهمی است در تقویت مواضع رادیکال در جوانان و عاصلی است در تقویت و نحوه این اندیشه که باید راه حل را در خارج از ولایت نفی و حکومت دینی جستجو کرد. بطور خلاصه «موقفیت‌های» طاهری جبهه راست در حقیقت شکست این جبهه و شتاب تازه‌ای است در روند فروپاشی نظام آنچه بماند حاکم نتوانند درک کنند این واقعیت است که بر سرست نظام غیرقابل علاج می‌باشد، راه حل و راه خروجی وجود ندارد. حتی اگر همه نیروهای جبهه دوم خرداد را از صحنه خارج سازد باز هم بازگشت به عقب و اجتناب گذشته ممکن نخواهد بود. با فرض ایجاد چنین شرایطی، بدون شک بحای گروه‌های دوم خرداد، حرکت خودخوش مردم و حش عمومی آنها ابتکار عمل را در دست خواهد گرفت و آنگاه بسیاری از نیروهای دوم خرداد تاگزیر همراه یا دنبال این حش روان خواهد شد و عملاً به صفوف مردم خواهان حکومت غیردینی خواهد پیوست. حکام جمهوری اسلامی صور قادر به همه این واقعیت نیستند که شرایط امروز ما شرایط سال ۶۰ و با شرایط چهار سال قبل تفاوت اساسی دارد و در نتیجه بازگشت به آن دوران دیگر ممکن نمی‌باشد. در شرایط بحران و بن‌بست و استیصال رژیم و در زمانی که فریادهای مردم در جیبان‌ها تجسم مادی یافته است، دیگر با هیچ تهدید و ترسیمی نمی‌توان مردم را به خانه‌ها بازگرداند. ساختار تعادل نیروهای سیاسی، بحران و بن‌بست، فقدان راه حل و حضور مردم به ویژه جوانان و دانشجویان در صحنه شرایط قفل‌شده و بلوکه‌ای را سوخته آورده است که با راه حل‌های صورت‌نیافته آنرا تغییر داد. در این شرایط نه بازگشت به گذشته ممکن است و نه حذف جبهه مقابل، بحس جبهه دوم خرداد، هرگونه کوششی در این راستا نتیجه‌ای جز تشریح فروپاشی نظام نخواهد داشت. امروز دیگر نه خط و نشان کشیدن‌های فرماندهان سپاه می‌تواند رژیم را نجات بخشد و نه توطئه‌ها و فریبکاری‌های رفسحانی و خامنه‌ای. حتی سرکوب عمومی و گسترده نمی‌تواند نقشی بیش از یک «راه حل صوقت» داشته باشد. راه حلی که مآلاً به تلاش نظام خواهد انجامید. در شرایطی که به اقتصادی ضرورت‌ها، تغییرات اساسی اجتناب‌ناپذیر می‌گردد، تلاش در حصول راه حل صوقت از هر نوع آن، تلاشی عبث است برای نظام حاکم نه راه حل وجود دارد و نه امکان خروج از تنگناها.

بنابراین مافیای قدرت با توجه به خطر چنین چشم‌اندازی طبعاً تلاش می‌کند مانع ایجاد آن گردد. اگر آقای خاتمی بدلیل توهیم سازگار ساختن آزادی با نظام ولایت فقیه پیدار نه این پیامد احتمالی نمی‌دیدید، باید حاکم که همه اهرم‌های قدرت را در دست داشت، شدت مگر این خطر بود. در نتیجه در همه رصینه‌ها در برابر برنامه اصلاحات و تحرک جدید مردم و نیروهای دوم خرداد به عدولت و تحریم برخاست و برای این منظور همه ساختارهای نظام «رهبری»، قانوی اساسی، نهادها و ارگان‌های مختلف رسمی و اهرم‌های فشار غیررسمی را مکار گرفت و با حادثه آفرینی‌ها و بحران‌سازی‌های پی‌درپی، رئیس‌جمهوری و گروه‌های سیاسی دوم خرداد را با این بحران‌ها و دفع حمله‌ها و پاسخ‌گویی به آنها سرگرم کرده و سبک‌بندی از افتادن ابتکار عمل به دست آنها منوگیری نماید. همه حاکم با مانورها و سنگ‌اندازی‌ها برای سبک‌بندی ساختن وعده‌های انتخاباتی در تلاش آن بود مانوایی خاتمی در اجرای این وعده‌ها را نشان دهد و با ایجاد نوعی نیت به تحقق آنها، مبارزه مردم را که بر اساس روحیه و اعتماد به نفس تازه‌ای در حال گسترش بود، کند و متوقف سازد. مافیای حاکم در این تفلای برای مخاصره و مهار رئیس‌جمهوری و نیروهای دوم خرداد، از همان آغاز کار، به عوفیت‌هایی بر شائل آمد و توانست رئیس‌جمهوری را در موارد متعدد به سازش و تسلیم و یا به سکوت در قبال تعرضات و تجاوز علیه مردم و علیه گروه‌ها و شخصیت‌های جبهه دوم خرداد وادار سازد و سرانجام در شرایطی اخیر مطبوعات را که بزرگترین دستاورد مردم و جبهه دوم خرداد در سال گذشته است، معطل کرده و مجلس را که حاصل مقاومت بزرگ مردم دوم خرداد و گروه‌های مسلط و یکی از غرصه‌های مهم شکست جناح راست در این سه سال شمار می‌رود، به نهایی سبک‌بندی تبدیل نماید و بخش‌هایی از برنامه و نوظنه «استاد بحران» را بدون زور و شدت با مقاومت حلی به عمل درآورد.

مخاله باید حاکم با اصلاحات و جبهه دوم خرداد همانطور که گشتیم امری بدیهی و قابل پیش‌بینی بود معهدا نباید تصور کرد که تاکتیک‌های آقای خاتمی و موفقیت‌های کوتاه مدت مافیای قدرت فقط علت ابتذال آنها در برابر اصلاحات و جریان اصلاح طلبی بوده است. تاکتیک رئیس‌جمهوری و نیروهای دوم خرداد در پیشبرد برنامه‌های مورد نظرشان قتل از هر جبهه نتیجه مانوایی و سیاست این نیروها به ویژه مانوایی و سیاست و رفتار آقای خاتمی است. آقای خاتمی سه سال است با این توهیم با ما این باور که می‌توان در چهارچوب این نظام آزادی و امنیت و حکومت قانون را مستقر ساخت، نهاد ریاست‌جمهوری را در اختیار دارد. گرچه در این سه سال پس از زور شدن ما سدهای غیرقابل عبور قاعدتاً باید دریافته باشد که این تصور مطلق و ناممکن است، ولی بر فرض که گمان‌ها در چنین پنداری است، حداقل با مشاهده دشواری‌ها و مانع عینی‌ساز با قاطعیت لازم و سیاستی متناسب با دشواری‌ها و مقاومت‌ها، در جهت استقرار آزادی و امنیت در حد ترک و تصور خویش، کام بر میدانست آقای خاتمی که در پی «حاکمیت قانون» است قاعدتاً باید به این نتیجه می‌رسید که حاکمیت قانون را باید به قدرت‌هایی که خود را مافوق قانون قرار می‌دهند و به کسانی که قانون، حر زور و حشونت و سرکوب می‌نمایند، تحمیل نمود و برای جلوگیری از تعرض به آزادی و حقوق مردم، گمانی را که آشکار این حقوق را نقض می‌کنند، مهار نمود. ولی ایشان بجای چنین اقدام و سیاستی، در سه سال گذشته کوشش اصلی را متوجه آن کرده است که از طریق پند و اندرز و سازش و مصالحه تعرض بی‌وقفه متجاوزین به حقوق مردم را متوقف یا محدود کند و با چنین «سیاسی» قانون‌شکنان را به رعایت قانون وادار سازد و یا با

نقش دین در پیدایش...

لوتر پس از بازگشت از روم در سال ۱۵۱۲ دکتری خود را در بخش مدرس انجیل از دانشگاه شهر ویسبرگ دریافت کرد و بحاضر تحصیلات دینی خویش در همان دانشگاه به تدریس و تفسیر سزودهای دینی مسیحیت Psalmen، «نامه پاولوس Paulus» به رومی ها، «نامه پاولوس به کلاسی ها» Caiaten پرداخت، که در آن پائولس از تصبیات کنسلیل حواریون مسی بر آنکه قوانین دین بهبود شامل صحیان و مسیحیان که کافر گشته اند نمیکرد، دفاع کرده بود. لوتر در تفسیرهای خویش به فهم جدیدی از عدالت الهی دست یافت. همین بر اینکه خدا حتی گناهکارانی را که در باورهای دینی خویش به خطا میروند، می آفرد:

پس از آنکه مسیحیت توانست از پیشانی مردمی برخوردار گردد، از همان ابتدا رسم بر این شد که انبار گناهکار برای بهره‌مندی از عفو الهی به کلیسا چیزی ندهد. رهبران کلیسای اولیه این پول‌ها را خرج مؤسسان تنگدست میکردند اما پس از آنکه جنگ‌های صلیبی برای فتح اورشلیم درگرفت، کلیسا از گناهکاران خواست برای آنکه توبه آنان از سوی خدا پذیرفته شود، برای تأمین هزینه جنگ، پولی به صندوق کلیسا بپردازند. بعدها رسم بر این شد که هر گناهکاری برای رهایی از حشم الهی پولی به کلیسا بدهد. کلیسای کاتولیک ما در اختیار داشتن این پول‌ها توانست در وایتیکان مارگاهی بر شکوه موجود آورد.

اوریل فون گینگن Urel von Gemmingen که اسقف اعظم شهر مایس بود، در سال ۱۵۱۵ درگذشت و مسئولین کلیسای جامع مایس آلبرشت فون براندسبورگ Albrecht von Brandenburg (۱۸۱) را که حواری ۲۴ ساله بود، به حاشینی او برگزیدند. در همانی که نفس قوانین کلیسا، کسی که حواری تر از مسی سال بود، نمیتوانست مقام اسقفی دست باید البته آلبرشت تنها پس از پرداخت رشوه‌ای کلان به پاپ و رهبران کلیسای آلمان توانست به این مقام دینی دست یابد. او برای تأمین مخارج این رشوه محصور شد از بانک فوگر Fugger و امی کلان ما بهره‌نایانه سنگینی دریافت کرد.

در سال ۱۵۱۷ یوهان تسزل Johann Tetzel (۱۸۲) که کشیشی از فرقه دومینیکارها بود و در شهر مایس Mainz آلمان سیریت، به سوخته این نظریه پرداخت که هر که کسی برای ساختن کلیسای یظروم در وایتیکان پول بدهد، خدا از گناهان او خواهد گذشت و او را مورد عفو خویش قرار خواهد داد. نتیجه منطقی چنین مگرانی آن بود که کلیسای کاتولیک از مردم نخواهد زندگانی روزمره خود را بر اساس تعالیم مسیح سازماندهی کند و بلکه آنها نمیتوانستند هر گونه که خود بپسوانند رفتار فردی و اجتماعی خویش را تنظیم کنند. روشن بود که ریز با نهاد آموزش‌های دین مسیح گناه بود و گناهکاران پولدار نمیتوانستند با پرداخت مبلغی به صندوق کلیسا دامن خود را از گناه پاک کنند تا بتوانند پس از مرگ به بهشت راه یابند.

لوتر که بر اساس مطالعات خود نایل نتیجه رسیده بود که تنها اساسی میتواند از عدالت الهی جداست شود که نه خدا و مسیح آلمان داشته باشد و در نتیجه نظرات تسزل را مخالف اصول دین است مسیح یافته بود. در همان سال نظرات خود را که در خلاصه ۹۵ تر که صورت مشاجره علیه نظرات تسزل تنظیم شده بودند، برای حقالقه عموم حومین بر درب ورودی کلیسای قصر ویسبرگ نصب کرد. او در مقدمه این «ترها» از کلیه ملای دینی و به ویژه از اسقف اعظم شهر مایس و اسقف براندسبورگ، بعضی از آلبرشت خواست که نظراتی مخالف خود را درباره «ترها» بیان دارند هر چند که در حال حاضر برخی او «ترها»ی لوتر از سوی علمای آیین پروتستان تأیید تلقی شده‌اند، با این حال بسیاری از محققین دینی بر این باورند که روند حشر اصلاح دینی در اروپا با انتشار

این ترها آغاز شد، زیرا لوتر بی آنکه خود خوانده باشد، در این «ترها» این نظریه را مطرح کرد که فرد میتواند با ایستادن آوردن به خدا و صبح خود را از کلیسای کاتولیک که دین را منع کس ثروت ساخته بود، رها سازد (۱۸۳).

«تر»های لوتر بطور غیرمترقبه‌ای مورد توجه مردم قرار گرفته و نظور وسیع دست به دست گشتند. همین امر سبب شد تا اسقف اعظم مایس و اسقف اعظم فرقه دومینیکارها در سال ۱۵۱۸ در روم و نزد پاپ علیه لوتر شکایت کنند. ما به تصمیم پاپ لوتر نه شهر آگسبورگ آلمان که در ایالت بایرن قرار دارد خوانده شد و مأمور پاپ از او خواست که نظرات خود را مرود افشان دارد، اما لوتر حاضر به پذیرش این خواسته نشایند پاپی شد.

در سال ۱۵۱۹ میان دو عالم دینی نه نام‌های کارل اشتاد Karlstadt (۱۸۴) که در آن دوران از پیروان لوتر بود و آگن کارل (۱۸۵) درباره آزادی اختیار Wallensfreiheit مشاجره‌ای درگرفت که در تاریخ حشر اصلاح دینی ما عوار «مشاجره لاپیزیک» به ثبت رسیده است. لوتر در سال ۱۵۱۹ در رابطه با این «مشاجره» نظرات خود را انتشار داد و در آن به رد نظرات آگ پرداخت که از پاپ و سرگزیت کلیسای کاتولیک هواداری میکرد. تا آن زمان کاتولیک‌ها بر این باور بودند که پاپ و کنسلیل‌های کلیسای کاتولیک حفاظت‌پذیر هستند و بنابراین تصبیحات آنها باید از سوی پیروان این دین بدون چون و چرا پذیرفته میشد اما لوتر در «مشاجره» خود با آگ این نظریه را رد نمود و اثبات کرد که بسیاری از فرامین دینی پاپ‌ها با اصول دین مسیح در تضاد قرار دارند و احکام الهی با نفس میکنند. لوتر مدین نتیجه رسید که «توبه حقیقی اسبق ناطق و وحدانی است که انسان باید مستقیماً و بدون وساطت احدی در دل خود نه خدای مهربان و پدر آمرزگار خویش ببیند و هر عیسوی پاک اعتقاد که در دل از اعمال خود احساس شرمساری کند، عیب‌ها و جق دارد که نه درگاه پروردگار بازگشت حوبه و بدون اینکه عذرنامه از طرف کشیش بنام او صادر گردیده باشد از ربیع و عذاب و سزا گناه آزاد» کرد. مطالعات او سبب شد تا سرانجام لوتر نایل نتیجه رسد که «مقصود از کلیسای حقیقی هیچگونه تشکیلات کشیشی نیست بلکه آن همان اتصال بین مؤسسان است در تحت ریاست و رهبری عیسی و تنها قوه حاکمه که میان عیسویان حاکم مطلق است، همانا کتاب مقدس میباشد». این ترتیب «هر کس که دارای ایمان صحیح باشد میتواند کشیش نفس خود» شود (۱۸۶).

در ۱۵ ژوئن ۱۵۲۰ فرمانی از سوی پاپ صادر شد که بر اساس آن لوتر با باید حاکمیت پاپ بر کلیسا را رسمیت میبناحت و یا آنکه کلیسا او را نه ارنداد متهم میبناحت. لوتر در رابطه با این فرمان سه نوشته انتشار داد که در آنها نظرات دینی خود را که با کردار و رفتار کلیسای کاتولیک در تضاد قرار داشتند، تمویین کرد. محافظ نخستین نوشته لوتر که در اوت ۱۵۲۰ انتشار یافت، «اشراف مسیحی آلمان» بودند. در دومین نوشته که در اکتبر همان سال انتشار یافت، لوتر خواهان «رهانی کلیسا از بنده نابل» یعنی وضعیتی که کلیسای کاتولیک برای آئین مسیح فراهم ساخته بود، گشت. سرانجام در سومین نوشته که در نوامبر ۱۵۲۰ منتشر کردند، لوتر خواهان «آزادی انسان مسیحی» از چنگال کلیسای کاتولیک گردید. کلیسای کاتولیک تا صدور فرمانی از پیروان خود خواست که از مطالعه نوشته‌های لوتر حوده‌اری کنند و هر که چنین نوشته‌ها را یافتند، باید آترا بسوزاند. دیری نیاید که پاپ لمو دهم X (۱۵۱۷) در ۳ ژانویه ۱۵۲۱ با صدور فرمانی اعلان کرد که لوتر مورد تکفیر رسمی قرار گرفته و از کلیسا اخراج شده است. دادگاه لوتر در آوریل ۱۵۲۱ در مجلس رایش‌تاک Reichstag در شهر وورمز Worms تشکیل شد و لوتر در این دادگاه شرکت کرد؛ اما از پذیرفتن خواست پاپ مسی بر رد نظرات دینی خویش

میکردند» (۹۱).

با توجه به‌ترین وضعیت مذهب‌های رومی برای خیزش‌های دهقانی در همه جا فراهم بود. اما چون دهقانان در پراکندگی سر میبردند، بیشتر این خیزش‌ها حتمی و محدود داشتند و خیلی سریع توسط اربابان فتودال سرکوب میشدند. اما دهقانان باید برای بیرون آمدن از وضعیت نامطلوبی که در آن بسر میبردند، توضیحی «منطقی» می‌یافتند و با توجه به وضعیت فرهنگی آن دوران، منطق دینی یگانه وسیله‌ای بود که میتواند در خدمت چنین تلاشی قرار گیرد. پس هنگامی که لوتر نظرات خود را علیه کلیسای کاتولیک ارائه داد، جنبش‌های پراکنده دهقانی با شتاب به دنبال منطق دینی او گرد آمدند تا بتوانند خواست‌های مادی خود را در هیئت چنین منطقی متحقق سازند.

وجه عمده اندیشه‌های دینی لوتر آن بود که مردم باید از آن بخش اصول و قواعد کلیسای کاتولیک که با تعالیم مسیح و پیروان اولیه او و به ویژه بطوروس رسول در تضاد قرار داشتند، پرهیز نمایند و با پیروی از احکامی که مسیح مطرح ساخته بود، ایمان خود را تقویت نمایند.

میدانیم که بخشی از احکام مسیح دارای وجه «کمونیسم اولیه» هستند. مسیح خود بطور اشتراکی با «شاگردان» خویش زندگی میکرد همه چیز نه همه کس تعلق داشت و هر کسی که نه مسیح می‌پیوست، باید تمامی دار و ندار خود را در اختیار «امت» قرار میداد. پس از شهادت مسیح نیز پیروان او بر این باور بودند که مسیح روزی بار خواهد گشت و امپراتوری خدا را بر روی زمین بوجود خواهد آورد. در این امپراتوری چون مالکیت وجود ندارد و همه چیز نه همه کس تعلق دارد، پس عدالت لایزال الهی سلطه خواهد داشت. باین ترتیب دیده میشود که مسیح در آموزش‌های خود نوعی «کمونیسم خام» را تبلیغ کرده است. همین امر سبب شد تا طرحی از پیروان لوتر- همچون توماس مورتر (۹۲) که جنبش‌های دهقانی را رهبری میکردند، توانستند نظریه «مارکسیسم» آموزش‌های «مسیح» لوتر را تا سطح تحقق «جامعه بی طبقه» تعمیم دهند. امری که با وجود اشراف فتودال و پیشه‌وران کوچک و تجار با شدت تهدید میکرد.

از سوی دیگر برخی از شاهزادگان ایالت‌های آلمان که خود از اشراف فتودال بودند، با هواداری از نظرات دینی لوتر کوشیدند سد تاف خود را از کلیسای کاتولیک رها سازند. آنها باین دلیل که نتوانند زمین‌هایی را که در مالکیت کلیسای کاتولیک قرار داشتند، نه مالکیت خود درآورند.

باین ترتیب نظرات لوتر از دو سو- یعنی از سوی طبقاتی که در تضاد مادی با یکدیگر قرار داشتند، مورد بهره‌برداری قرار گرفتند و دیری نیفتید که لوتر مجبور شد در این جنگ طبقاتی که در سال ۱۵۲۴ آغاز شد و تا شتاب سراسر نیبه جنوبی آلمان را فرا گرفت، علیه دهقانان و نه نفع اشراف موضعگیری کند. آنها باین دلیل که شکست جنبش‌های دهقانی حتمی بود و لوتر تنها با برخورداری از پشتیبانی اشراف آلمان میتواند از تهدید کلیسای کاتولیک مصون ماند. لوتر در پیامی که برای اشراف آلمان در سال ۱۵۲۵ فرستاد، از آنها خواست بچاهای اعمال هشتناگی که دهقانان شورش مرتکب شده‌اند و بخاطر قلمروشنکی‌های آنها «علیه دهقانان اوباش آوازش آوازش» و دزد» بریزند.

لوتر در سال ۱۵۲۹ برای آموزش پیروان خود «پرسشنامه دینی کوچک» Der kleine Katechismus را انتشار داد. همچنین در همین سال برای کشیشانی که از اندیشه‌ها و باورهای دینی او پیروی میکردند «پرسشنامه دینی بزرگ» را تنظیم کرد. در سال ۱۵۳۰ نخستین سازماندهی دینی پیروان لوتر در آلمان تحقق یافت.

لوتر در سال ۱۵۳۴ تورات را نیز به زبان آلمانی ترجمه کرد و باین ترتیب تمامی مجموعه‌ای را که دین کاتولیک بر اساس آن بنا

شودداری کرد، آنها باین دلیل که پاپ و کلیسای کاتولیک به هیچوجه حاضر نبودند استدلالی مبتنی بر تادمستی تفسیر او از «کتاب مقدس» ارائه دهند. همین امر سبب شد تا پاپ از شارل پنجم Karl V (۸۸) که کاتولیکگی مؤمن و قیصر امپراتوری روم-فرانسه و پادشاهی اسپانیا بود- بخواهد لوتر را دستگیر و زندانی کند و همچنین بخش نوشته‌هایش را ممنوع سازد. پس از آنکه حکم توقیف لوتر صادر شد، او که با وساطت شاهزاده فریدریش سوم Friedrich III (۸۹) که او را فریدریش حکیم نیز مینامیدند و سر ایالت ساکسن Sachsen حکومت میکرد، به رومز رفته بود، توانست از آن شهر بگریزد و به دربار او پناه برد. فریدریش نیز برای مدتی لوتر را در قصر وارنبرگ Wartburg خویش محفی کرد.

لوتر در این مخفیگاه کتاب انجیل و رساله‌های پیروان مسیح را به زبان آلمانی ترجمه کرد و این کتاب در سال ۱۵۲۲ چاپ و منتشر شد و موجب استقبال مردم قرار گرفت، زیرا برای نخستین‌بار بک ملت اروپایی قادر شده بود به زبان مادری خود انجیل را بخواند و تفهیم که مسیح چه گفته است.

طی سال‌های ۱۵۲۴-۲۵ جنگ‌های دهقانی سراسر ایالت‌های جنوبی و میانه آلمان را فرا گرفت. فریدریش انگلیس در اثر خود «جنگ‌های دهقانی در آلمان» عوامی را که موجب پیدایش شورش‌های دهقانی گشتند، بطور متوسط توضیح داده است. بر اساس این کتاب «بر شانه دهقانان تمامی بار فشریندی جامعه سنگینی میکرد. شاهزادگان، کارمندان دولتی، اشراف، کشیشان، مجسمه‌سازان و شهروندان اینک دهقانان به شاهزاده‌ای، به اشرافی متعلق به امپراتوری، به استغنی، به سومعه‌ای- به شهری وابسته بود، همه جا با او نه مشابه شنی، نه مانند حیوانی مارکس برخورد میشد و بدتر از آن، او دینی وابسته به زمین بود که باید خود را در هنگام شفت و خشم در اختیار ارباب قرار میداد. هرچه او حرف‌شورتر بود، تا این حال خدمتانی که باید بر اساس قوانین و قراردادهای انجام میداد، اقلتر بودند که او را زیر فشار نگاهدارد؛ اما روزانه نه دانه این خدمات افزوده میگشت، دهقان باید بیشترین بخش از وقت خود را در اصلاح ارباب کار میکرد و سات آنچه که در ساعات اندک فراغتش بدست می‌آورد، میبایست عشریه، بهره، مالیات مزارع، مالیات زمین، پول سفر (امانیات جنگ)، مالیات ایالتی و مالیات امپراتوری میپرداخت، او بدون پرداخت پول به ارباب نه میتوانست ازدواج کند و نه ببرد او میبایست علاوه بر خدمات بنگاری منظم، برای ارباب بخشند خویش عطفه، توت فرنگی، نمشک، صدف حلزون جمع‌آوری کند، شکار و دنبال کند، هیزم را بشکند و غیره. صید ماهی و شکار در انحصار ارباب بود؛ دهقان باید آرام میماند هنگامی که میدید شکار محصولش را نابود ساخته است. همه جا اربابان مرتجع عمومی و جنگل‌های دهقانی را تا خشونت از دهقانان گرفتند و ارباب، همانگونه که نه مالکیت دهقان خودکامانه برچورد میکرد، نسبت به شخص دهقان، همسر و دختران او نیز رفتاری خودکامانه داشت. او از حق شب و فاف برخوردار بود، حق داشت هرگاه هوس کند، او را به بند کشد و با همان اطمینان مادی برسان کنونی، او را شکنجه کند. او میتواند دهقان را بکشد و یا آنکه نگاهدارد سر از تنش جدا کند. از فصول جذاب کارولینا Carolina (۹۱) که درباره گوش بریدن، بیسی بریدن، چشم درآوردن، ترمول انگشت و دست، سمر روزه، شکنجه دادن، آتش زدن، با اثربهای داغ به میخ کشیدن، چهار شقه کردن تنظیم شده است، چیزی بود که نه دخواه ارباب بخشاینده علیه دهقانان خویش اجرا میکرد چه کسی میتواند از او حفاظت کند؟ در دادگاه‌ها باورهای کشیش‌ها، نجیب‌زادگان یا حقوقدانانی نشسته بودند که بجویی میدانستند که بچه دلیل حقوق دریافت میکند. تمامی رشته‌های رسمی امپراتوری از طریق سکیدی دهقانان زندگی

تولید تا پیدایش لوتریسم. در نظر باورهای دینی پدیده فردگرایی رایش یافت. امری که همراه با پیدایش شیوه تولید سرمایه داری تشریح رعبه را برای پیدایش انسان معاصر فراهم ساخت.

لوتر در سال‌های پایانی زندگی خویش با شوشن برخی از آثار خود در جهت سازماندهی دین پیروان خود گام‌هایی مؤثر برداشت. سی آنکه کلیسای حاصمی را پایه‌ریزی کرده باشد شاید همین امر است. گسترش شتاب‌انگیز آئین پروتستان در اروپا کردید. دید پیروان و قهرمانان توانستند آئین عیسی را با فرهنگ و تاریخ سپس که در آن میزیستند، تطبیق دهند. و سرانجام همانگونه که خواهیم دید، جنبش رومانیون توانست مسیحیت را با سبادهای شیوه تولید سرمایه‌داری همسو نماید و زمینه را برای پیدایش فردیت و دولتی که مشروعیت خود را افراد و نه از رهبران دینی دریافت میکند، فراهم سازد.

ادامه دارد

پاپوس‌ها:

- ۸۰ «تاریخ جامع ایران» نوشته خان سارو. ترجمه علیرضا معتمدی. صفحات ۱۲۹
- ۸۱ آلبرشت فون براندنبورگ Albrecht von Brandenburg که به ارتداد در شهر یافت است در سال ۱۲۹۰ راه شد و در سال ۱۵۲۵ وگشت او امپراتور برگزیده Kurfürst و لقب اعظم ریش و ساکن بود او در سال ۱۵۲۸ به مقام کارسالی دست یافت. آلبرشت که توانسته بود به پاپ به چنین مقامات کلیسایی دست یابد. برای بازپروا آمدن بعضی‌ها خود هوادار سیاست دریافت پول در قبال پیروان شیوه گناهکاران از سوی کلیسا بود او حتی از پول‌های دریافتی را به نفع خود صرف می‌کرد. مارتین لوتر در مخالفت با رفتار او در سال ۹۵ در نامه خود خطاب می‌کرد که در سیاست او و هم‌راهنانش بود. از هواداران دولتی و هم‌راهنان یوهان تسل Johann Tetzel در سال ۱۴۶۵ راه شد و در سال ۱۵۱۹ در شهر لایپزیک در گشت او که کششش از طرف دوستانکار خود از سال ۱۵۰۹ به منطقه بوهمی از حشر آئین در قبال دریافت پول به نفع پرداخت تا کلیسا بتواند پیرها را در جهت ساختن کلیساهای تازه بروج که منطقه‌های او در رابطه با تأسیس مدرج کلیسای پطرس در برلین شد تا لوتر علیه این رفتار برخیزد.
- ۸۲ نام واقعی کارل اشتاد Karlstadt آلمانی ندر آشتاین Andreas Bodenstein (که در سال ۱۴۸ راه شد و در سال ۱۵۲۱ درگشته کارل اشتاد پروفسور علوم دینی در دانشگاه ویسبرگ بود او در آغاز از حشر اصطلاح آئین به عنوان لوتریستیایی کرد. اما پس از مدتی به لحظه طلوع لوتر پرداخت.
- ۸۳ نام واقعی آک یوهان مایر Johann Maier بود او در سال ۱۴۸۱ راه شد و در سال ۱۵۲۲ درگشت آک داشتند علوم دینی و محقق برجسته لوتر بود و در این زمینه پاپ و تفریق کلیسای کاتولیک از او پیشنهاد می‌کرد.
- ۸۴ «تاریخ جامع ایران» نوشته خان سارو. ترجمه علیرضا معتمدی. صفحات ۱۵۱
- ۸۵ نام واقعی پاپ نودم Pape Sixtus در سال ۱۴۷۵ راه شد و در سال ۱۵۲۱ درگشت. جوگی از حشر گوارسین باب‌های تاریخ بود و کسی است که شرح حاشیه کلیسای نظم پطرس در روم را ریخت و بحاطت تأسیس شیوه ان اعراض کرد که کلیسا می‌تواند از قبال دریافت پول از گناهکاران از معاف محروم که آنها را می‌بخشند. او در ابتدا کوشید تا لوتر به مدارا رفتار کند. زیرا اعتماد بود که بتواند از پشتیبانی فروریختن خود در حشر قصر آلمان یا باشد. او هم‌راهنان کرد.
- ۸۶ کارل یسوع Karl V در سال ۱۵۰۰ راه شد و در سال ۱۵۵۸ درگشت او در سال ۱۵۱۵ یعنی در سوره سالگی به عنوان فیصل امپراتوری روم آلمان برگزیده شد. کارل یسوع با است طی سال‌های ۱۵۲۱ تا ۱۵۲۲ در چهار جنگ بر ارتش فرانسه علیه پاپ و ایتالیا و شهر روم را فتح کرد و نامرتب پیروان حاکم در این طریق را تشکیل دهد او همچنین توانست آئین مقدسی را که با سوابق‌های شهر وین پیوسته کرده بود. تشکیل دهد. همچنین آرتی را به شمال اروپا فرستاد تا به «کاتولیک» یعنی مسلمان سابقین بر کر قاره بگردد. او که در حشر حاکم به عظمت آلمان بر دست یافته بود. تا آخر عمر به امریکا توانست متحرک و پیرو را فتح کند و رعبه را برای مستعمرات اسپانیا در این قاره فراهم سازد. گدای یسوع در سال ۱۵۲۱ حکومت لوتر را صادر کرد و انتشار نوشته‌هایش را ممنوع ساخت. اما در سال ۱۵۲۲ که امپراتوری او از دو سر توسط عثمانی در فرانسه مورد تهدید قرار گرفته بود، قرارداد «صلح ویس» را که در شهر بورگه آلمان تنظیم شده بود. پذیرفت او پدیدش تا کوشید حشر پاپ به عدالت است. پروفسور آلمانی معروف بود که هر دو طرف توانستند با یکدیگر به توافق دست یابند. اما پاپ تا این کوشش‌ها مخالفت ورزید کارل یسوع که خود پیرو پاپ و کلیسای کاتولیک بود. سرانجام محصور شد «قره» «صلح آگسبورگ» را بستند که در آلمان است. در طرف شمال تا کاتولیک‌ها از محول حاکم هم‌راهنان شوند. کارل یسوع در سال ۱۵۶۵ از منطقه اسپانیا از دست‌گرفته که حشر را حاکم فرانسه بود. به نفع پسر خود فیلیپ ۲ که راه‌گیری کرد و در سال ۱۵۵۶ از سلطنت ارتش و فیصلی ۲۰۰۰ به نفع برادر خود فرديله اول جشن پوشید.

شده بود. به زان آلمانی در اختیار مؤمنین قرار داد و همین امر سبب شد تا حشر از مردم آلمان به پیروی از عقاید و آرمان‌های او برآید. به ویژه آنکه مردم با پیروی از نظرات دینی لوتر دیگر به پرداخت سبزی هزینه‌ها و مالیات‌های دینی محصور نبودند. همچنین سبزی از شاهزادگان که بر ایالت‌های آلمان سلطنت می‌کردند، تدریج خود را پیرو لوتر نمایندند و از پرداخت مالیات به کلیسای کاتولیک خودداری کردند آنها همچنین زمین‌ها و املاک کلیسای کاتولیک را به نفع خود ضبط کردند و باین ترتیب از طریق پیروی از آئین لوتر توانستند به ثروتی گران دست یابند. اما حشر دیگری از شاهزادگان آلمانی همچنان به کلیسای کاتولیک وفادار ماندند و همین امر سبب شد تا جنگ‌های دینی از نتیجه فوین شامزده، یعنی چند سالی پس از درگذشت لوتر سراسر آلمان را فراگیرد. سال‌ها جنگ بی‌نتیجه سرانجام آشکار ساخت که لوتر پیروها به گونه‌ای است که هیچ‌یک از دو جناح نمی‌تواند بر دیگری غلبه کند و در نتیجه هر دو جناح نیز به صلح درآمد. در قرارداد صلحی که در سال ۱۵۵۵ در شهر آگسبورگ آلمان به امضا رساندگان هر دو جناح رسید. رهبران سیاسی ایالت‌های آلمان پذیرفتند که هر دو آئین کاتولیک و لوتریسم از حق برابر برخوردارند و هر مذهبی را که شاهزاده بیک ایالت برگزید. آن مذهب به مثابه مذهب رسمی مردمی که در آن ایالت زندگی می‌کند، تلقی می‌گردد (۱۹۳۱) باین ترتیب مردم ایالت‌های مختلف آلمان بدون آنکه خود از حق انتخاب کردن برخوردار باشند. محصور شدند از آئین پیروی کنند که رهبر سیاسی هر ایالتی بنا بر مصالح و منافع خویش برگزید. و دیری نپایید که ایالت‌های آلمانی که از شهر ریم دورتر قرار داشتند. به پروتستان‌نویس گردیدند و در عوض ایالت‌های جنوبی که به این شهر نزدیک‌تر بودند. همچنان پیرو پاپ و آئین کاتولیک ماندند.

در آن دوران اصل کلی در کلیسای کاتولیک چنین بود که فرد برای سرمورداری از رحمت الهی به کلیسا نیازمند است و همین دلیل نایب از احکام پاپ پیروان کند که در دوران نیست عیسی مسیح رسیده او در این جهان فانی است. در چنین نظمی. فرد مرگی ای که نتواند دامن خود را از گناهانی که مرتکب شده است. پاک سازد. باید در حضور کشیش کاتولیک به گناهان خود اعتراف می‌کند تا با وساطت کلیسا بتواند از بخشش الهی بهره‌مند گردد. در چنین نظمی کلیسا در همه رعبه‌ها واسطه‌ای بود مابین خدا و انسان. همین دلیل نیز تناسی نهاده‌هایی که انسان در طول تاریخ خویش موجود آورده بود. تنها تا تأیید کلیسا می‌توانستند از مشروعیت الهی برخوردار شوند. دولت به مثابه نهادی که به زندگی فردی و اجتماعی مردم سامان می‌بخشد نیز در این ساختار دینی تنها زمانی از مشروعیت آئین برخوردار بود که مورد تأیید کلیسا و پاپ قرار می‌گرفت. پس از آنجا که انسان‌ها به کلیسا وابسته بودند. پاپ و دیگر رهبران دینی قرون وسطی کوشیدند از این وابستگی به سود کلیسا بهره‌برداری کنند و با دریافت پول. زمین و از مؤمنین برای کلیسای کاتولیک وضعیت اقتصادی برتری بوجود آورند روی دیگر لیر سکه آن بود که پاپ و دیگر رهبران دینی چون مسئول اداره ثروت بیکرانی بودند که مردم مؤمن به خدا و کلیسای عیسی مسیح «هدیه» کرده بودند. در نتیجه رهبران دینی خود در ناز و نعمت سر حیرانده. در حالی که اکثریت مردم. یعنی دهقانان در چسره فقر و ننگدستی هم‌فراقلی تصور قرار داشتند.

صانعطور که در پیش مطرح شد. لوتر علیه این نظم قد برافراشت و مطرح ساخت که فرد تنها با ایمان خویش می‌تواند نفس سوری خدا و مسیح رند و هر چه ایمان فرد نیرومندتر باشد او بیشتر می‌تواند از بخشش الهی بهره‌مند گردد. بنابراین ایمان فردی به یگانه سبزی از گزافی خدا گشت. هم مؤمنی باید بر اساس برداشت خود از مفسران «کتاب مقدس» زندگی خویش را سازمان دهد. ایمان

پراکندگی را میان مخالفان اقتدارگرایان گسترش دهد و مردم را بشناسد. آنها را به انفعال بکشانند. موجد آغاز موج جدیدی از فعالیت و سازش در داخل و خارج از کشور شده است.

جناح اقتدارگرا در سرنوشتی تاریخی قرار دارد که آرا راه خروجی از آن نیست. اینار چاره‌ای جز توسل به سیاست‌های ضددمرستی و اعمال زور و ظلم و فساد ندارند. در حالی که در برابر جناح اصلاح طلب آنترناسیونی تاریخی وجود دارد. ما آشکار شدن این حقیقت که نظام جمهوری اسلامی اصلاح ناپذیر است و ولایت فقیه و دیکراسی در یک نظام واحد مانع‌الجمع‌اند. اینان می‌توانند به صف مردم بپیوندند و با دیگر نیروهای مترقی و آزادیخواه و کسالی که خواهان صهوری، آزادی، عدالت و برابری می‌باشند. مشترکا برای استقرار نظامی مفرق و مردم‌سالار سازش کنند. مواضع تاکتیمی آقای اشکوری آشکارا ایشان را در جهه‌ی نیروهای مترقی قرار می‌دهد. بگونه‌ای تا جریان محاکمه‌ی ایشان را به مرحله‌ای دیگر از سازش علیه نیروهای جهل و غف‌ماندگی و فساد و ظلم و ستم و استبداد حیدل ساریم و نه تلاش خود برای نجات جان و آزادی اشکوری و سایر نویسندگان و روشنفکران و اصلاح‌طلبان آزادیخواه

ادامه دهیم

شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران

کمیته هماهنگی

اول نوامبر ۲۰۰۰

آیا ولایت فقیه با جامعه مدنی ...

البته در این میان، در نتیجه‌ی آشکار شدن موانعی که در نظام ولایت فقیه بر سر راه انتقال قدرت از حاکمان به مردم قرار دارد که دانی آن است و ناگزیر بودن خاتمی از سازش با خامنه‌ای در هر چرخشی تاریخی و تعیین‌کننده‌ای که کل نظام را با خطر نابودی مواجه می‌سازد. از تب و تاب بسیاری از دوم‌خرده‌ای‌ها، چه آنانکه که از خودی‌ها بودند و از درون همین نظام بیرون آمده‌اند و چه لاتیگ‌هایی که از خودی‌ها بودند و خود را متعلق به اپوزیسیون نظام می‌دانستند ولی نه خاتمی و همفکرانش برای رهایی ایران از پنجمی‌های چهار اوتجاج مذهبی چشم امید دوخته بودند. کاسته شده و به خاموشی آنان انجامیده است.

کسانی نیز که تمام ماجرا را شعله‌ای بیش برای فریب مردم نمی‌دانستند و چون از درک پیچیدگی‌های پیرویه‌ها و تحولات تاریخی که در بطن هر جامعه‌ای در جریان است و زمینه‌های واقعی سازش طبقاتی را می‌سازد، عاجزند و ناگزیر در سطح می‌مانند و تنها قادر به مشاهده‌ی صورت وقایع هستند و اساساً تاریخ برایشان چیزی جز جریانی از مقابله‌ی میان فریب‌دهندگان و فریب‌خوردگان نیست، هرچند علاج ناپذیرند و در جهان کوچک و ساده‌ی ذهنی خود محبوبی. باید دیگر تا کنون به تجربه دریافته باشند که نزاع دوم‌خرده‌ای‌ها با جناح معروف به اقتدارگرایان، نزاعی است واقعی و جدی. مگر آنکه بدبختی که گنجی و دیگر دوم‌خرده‌ای‌ها در زندان بسر نمی‌برند. روزنامه‌هایشان توقیف نشده است. به جرایبان سرفصد شده بلکه او خود خوشتر را به گلوله زده است و غیره. البته هر آنکه نمی‌خواهد حقایق را ببیند و بشنود از هر کوری کورتر و از هر گری گریز است.

اگر دوم‌خرده‌ای‌ها نخواهند توانست در این نزاع پیروز شوند، یعنی به نظامی دست یابند که در آن به ولایت فقیه باشد و به مردم سالاری، دلیل آن در قصد و نیتشان نیست، در نظرشان است اتفاقاً آنانکه که استدلال می‌کنند که دوم‌خرده‌ای‌ها هیچ فرقی با جناح حاکم ندارند و فرقی میان خاتمی و خامنه‌ای نیست و غیره. دوم‌خرده‌ای‌هایی اصیل‌اند. می‌پرسید چرا؟ می‌گویم چون آنان از لحاظ نظری با تر اصلی دوم‌خرده‌ای‌ها هستند. یعنی آنان نیز

۸۹ فریدریش سوم در سال ۱۷۸۹ راه شد و در سال ۱۵۲۵ برگشتند. او بر ایالت ساکسون حکومت میکرد و در سال ۱۵۱۹ تقاضای پاپ را میسر بر پیروزی لقب قفس امپراتوری روم را کرد و در سال ۱۵۰۲ دانشگاه شهر ویسنگ را تأسیس نمود. او همچنین بازگشت لوئر از شهر ووم را تعیین کرد و او را در قصر واتسبرگ حرم محلی ساخت.

۹۰ در دوران کارل پنجم در سال ۱۵۳۲ قانونی توسط رایش‌تاک تنظیم شد که آنرا «قانون جنایتان کارولینا» Constitutio criminalis carolina نامیدند. در این قانون برای جلوگیری از فساد و قزاق‌های خلاف قانون حرام ستمی و نظر گرفته شده بود که انگلیس شده‌ای از آن جرائم را در کتاب «سنگ دهقانی در آلمان» بیان کرده است.

۹۱ مجموعه آثار مارکس و انگلس، به زبان آلمانی، جلد ۷، صفحات ۳۳۹-۳۴۰

۹۲ مونسر، توماس، Thomas Munster در سال ۱۶۹۰ در آلمان زاده شد و در سال ۱۵۲۵ اعدام گردید. او رافتم بود و در پی تحقق امپراتوری عیسی مسیح بر روی زمین که میباید محل الهی را برای همه به ارضان میباید. او در ابتدا همراه با مارتین لوتر از عیش‌های دهقانی آلمان پشتیبانی میکرد ولی هنگامی که لوتر به سازش با اشراف فئودالی پرداخت، او از لوتر فاصله گرفت و پیش از لوتر براسم دینی را به زبان آلمانی اجرا کرد. مونسر در سال ۱۵۲۵ رهبری عیسی را به عهده گرفت که خواهان از میان برداشتن هرگونه نابرابری اجتماعی و برقراری دیکراسی ستمی بود. برای تحقق این خواسته دهقانان شورشی به او پیوستند، اما در جنگی که در همین سال میان این عیسی دهقانی مونسر و سینه‌پایان اشراف، فئودالی ازگرفت، شکست خورد و دستگیر گردید و به دار آویخته شد.

۹۳ «تاریخ جامع ادیان» نوشته جان سائز، ترجمه علیرضا صرحت، صفحه ۹۵۱

اقتدارگرایان در بن بست ...

همگی بجای تثبیت نظام و حکومت مستبدان فاسد و ظالم پایه‌های حکومت آنان را متزلزل‌تر ساخته و جمع کوچک حاکمان و مزدوران را به انزوا و انزواء بیشتری کشانده است.

هنگامی که مستبدان در چنین وضعیتی قرار می‌گیرند، می‌پندارند که علت متزلزل شدن پایه‌های حکومتشان این است که آنان بیش از حد به مردم روی خوش نشان داده‌اند و به آنان آزادی اعطا کرده‌اند و مردم به حای سیاسی و حق‌شناسی و شکرگزاری و وفا به خود آن رهبران خیرخواه! و مردم‌دوست!، هرگز شده و خواسته‌های بیشتری را مطرح می‌کنند و حتی خواهان برکنار شدن آن رهبران از ریگی قدرتند. بنابراین چاره‌ی کار را در تنگ‌تر کردن حلقه‌ی زور و فشار می‌بینند. عاقلان از اینکه آنچه آنان را در وضعیت کنونی‌شان قرار داده همانا استبداد، فساد و ظلم آنان بوده است که دیگر تاثیر خود را از دست داده و هر اقدامی در جهت تنگ‌تر کردن حلقه‌ی زور و استبداد، بجای آنکه مردم را ترساند و آنان را از صحت بدور سازد و به انفعال و بی‌تفاوتی بکشانند. آنان را به ضرورت ادامه‌ی مبارزه برای پایان دادن به حیات نظام مستبد، فاسد و ظالم آگاه‌تر و معصتر می‌سازد.

اقتدارگرایان فاسد و ظالم جمهوری اسلامی می‌پنداشتند که پس از صدور «حکم حکومتی» و عکس‌العقل نادرست و حیوانانه دوم‌خرده‌ای‌ها و خاتمی در برابر آن، که سرانجام مانع از طرح لایحه‌ی اصلاح قانون مطبوعات در مجلس شد و نشان داد که در این نظام، حاکم قدر قدرت همانا «ولی فقیه» است و نزد او عیب‌یون‌ها رأی مردم پیشیزی ارزش ندارد و مردم که تا آن تاریخ از خاتمی و دوم‌خرده‌ای‌ها تا اندازه‌ی زیادی عیب‌یوس شده بودند، از آنان بکلی قطع امید خواهند کرد و صحنه را ترک خواهند نمود. تا اندازه‌ای نیز این محاسبه‌ی آنان تحقق یافت از اینرو آنان اوضاع را آماده دیدند تا از پیشروترین عناصر جریان اصلاح‌طلبان، که دیر یا زود به اصلاح‌نابندگی این نظام پی‌برده و به نیروهای خواهان پایان بخشیدن به این نظام خواهند پیوست، زهرچشم گرفته آنان را نیز به سکوت و خاموشی وادار سازند. بدین منظور محاکمه‌ی آقای اشکوری را که یکی از پیشروترین عناصر روحانی اصلاح طلب است که به ضرورت مردم در مذهب شیعه برای سازگار ساختن آن با الزامات زمان پی‌برده و نظرات خود را در این مورد صریحاً اعلام داشته است، به اتهام ارتداد و افساد فی‌الارض تدارک دیده‌اند تا ضربه‌ی کاری را به این جریان وارد سازند. ولی نتیجه‌ی کار درست عکس آن چیزی شد که آنان پیشبینی می‌کردند این اقدام آنان به جای آنکه یأس و

دوره‌ای از تاریخ، در کجا و در چه خانواده‌ای متولد شده است. مورد معینی که در خانواده‌ای مسلمان و شیعه چشم به این جهان می‌گشاید، از همان لحظه‌ی اول با محیطی روبه‌رو می‌شود که عادات، رفتارها و تصورات معینی از هستی و جهان را به او می‌آموزد و همین ترتیب روان و ذهنیت او را نه گره‌ای می‌سازد که از عادات، رفتارها، تصورات و روان و ذهنی که به نوزادی آموخته می‌شود که در خانواده‌ای بودایی بدینا آمده متفاوت است. نه همین دلیل در هر دین و مذهب، برای بازآوردن نوزاد به دین آنا و اجدادی دستورات روشن و سختی وجود دارد. ما بر این رسانی که قره از لحاظ رشد عقلی نه کسی می‌رسد که می‌تواند خود آرادانه فکر کند و تصمیم بگیرد، در فانی فکر و عمل می‌کند که با اندازه‌ی زیادی از پیش توسط محیط محیط تولد و زندگی دوران طفولیت و کودکی‌اش برای او تعیین شده است. هر دین و مذهب برای وابسته کردن و نگاه داشتن بپرورش در حرکتی خود و مانع شدن از خروج آنها از آن دین و مذهب معجزات‌های سختی را پیش‌بینی کرده است، از محروم ساختن قره از حقوق و امتیازات معینی تا هلاک کردن او. افزود بر این طبیعی است که هر دین و مذهب خود را و لفظ خود را بر حق می‌داند. این اصل که چیزی است از اصول اساسی هر دین و مذهب، در هر نظامی که بر اساس مذهب معینی استوار باشد. به ناگزیر افراد را نابرابر می‌سازد. زیرا چنان جامعه‌ای بر اساس احکام و قوانین آن دین و مذهب معینی بنا شده است و طبیعتاً تمام کسانی را که با دین و مذهب دیگری دارند. یا به هیچ دین و مذهب اعتقاد ندارند نمی‌تواند در برگیرند.

نه نظر می‌رسد که آقای گنجی خود به مشکلاتی که بوجه نظامی مبتنی بر ولایت فقیه با توسل به اصل تقلید در فروع دین بوهود می‌آورد آگاه هستند و همین دلیل نه بوجهی آن از این راه نمی‌گذرد و نه برهان دیگری موصول می‌شوند. ایشان به بحث خود ادامه داده می‌فرمایند:

«پس ببینید چنانکه راه شرعی داشتیم که فقط برای مقلدین است که مرجع تقلیدشان ولایت فقیه را قبول داشته باشد. راه عقلی چطور؟ کاملاً بسته است. برهان عقلی وجود ندارد. پس چه راهی می‌ماند؟ یک راه معقول خوب باقی می‌ماند که ما می‌توایم با آن راه معقول خوب ولایت فقیه را داشته باشیم. و آن راه معقول خوب راه قانون اساسی است. ما یک قانون اساسی داریم که مردم به آن رأی داده‌اند. جامعه‌ی مدنی همین است. جامعه‌ی مدنی جامعه‌ای است که بر اساس قانون مدون کرده و قانون اساسی دارد.»

برهان عجیبی است آقای گنجی اذعان دارد که ما توسل به برهان دینی نمی‌توانیم نظام ولایت فقیه را بوجه کرد این در حالی است که خود مقلوبی ولایت فقیه استنحاجی است از مدعی معین. اگر نمی‌توان مقلوبی ولایت فقیه را، که مقلوبی است ماهیت مذهبی، از برهانی مذهبی استنحاج کرد پس از چه راه می‌توان آنرا توجیه کرد؟ راهی که باقی می‌ماند باید قاعده‌نما راه برهان عقلی باشد. ولی آقای گنجی خود می‌پذیرند که این امر، توجیه عقلی نیز نمی‌پذیرد. پس تنها نتیجه‌ی منطقی که ایشان از گفته‌های خود می‌توانند بگیرند این است که نظام ولایت فقیه نه بنا بر برهان مذهبی، نه از راه برهان عقلی توجیه پذیر است. بنابراین، ضرورت وجودی اش اثبات شدنی نیست. نه برای شیعیان و نه به طریق اولاً برای غیرشیعیان تنها برای بخشی از شیعیان ولایت فقیه می‌تواند توجیه پذیر باشد. از بخشی که از مرجع یا مراجعی تقلید می‌کند که ولایت فقیه را قبول دارد. و این امر تازه وابسته است به اینکه آیا در زمان ما دوران معینی مرجعی وجود دارد که طرفدار ولایت فقیه باشد؟ چه اگر در دوره‌ای یا زمان معینی از تاریخ کشور که می‌تواند دوره یا زمانی قرار یابد باشد. هیچ مرجعی وجود نداشته باشد که طرفدار ولایت فقیه باشد، حالتی که فرض آن متصور است.

بر این عقیده‌اند که می‌توان نظامی داشت که همزمان بر دو اصل ولایت فقیه و مردم سالاری استوار باشد و می‌توان نظام ولایت فقیه را از حالت کنونی آن از طریق اصلاحات به نظامی تبدیل کرد که در آن هم ولایت فقیه وجود داشته باشد هم مردم سالاری اگر خالص و خردادی‌ها نمی‌توانند به چنین معجزه‌ای تحقق یابند. دلیل آن سلفی در طرفداران نیست بلکه علت قصد و پیشانی است. چون قصد و نیت آنان فریب مردم است و نه این دلیل است که به تحقق بحثی به این امر قادر نیستند. معنی این حکم این است که اگر کسی را نیاید که هم این نظر را داشته باشد و هم با حسن نیت باشد و بخواهد مردم را فریب دهد آنگاه به مقصود خواهیم رسید؟؟؟ یعنی نظامی خواهیم داشت که در آن هم ولایت فقیه وجود خواهد داشت و هم مردم سالاری!!

پس آقای گنجی پس از آنکه مدلل می‌سازند که ولایت فقیه به اصول دین تعلق ندارد بلکه از مسائل فروع دین است و ما بر این در حوزه تقلید فرار می‌گیریم. به این نتیجه می‌رسند که این مسأله به «ارطقی تقلید فرار و مراجع تقلید تحویل خواهد شد. یعنی مقلدین مراجع تقلیدی که مرجع تقلیدشان ولایت فقیه را قبول داشته باشد. ولایت فقیه را قبول خواهند داشت و معتقدین مراجع تقلیدی که مرجع تقلیدشان ولایت را قبول نداشته باشد، ولایت فقیه را قبول نخواهند داشت.» قاضی معنا حل شده است و آقای گنجی نه پرسش پاسخی درجور داده‌اند. ولی فقط قاضی

هرچند آقای گنجی در پاسخ خود با تارج کردن مسأله‌ی ولایت فقیه از اصول دین و گنجاندن آن در فروع دین، امر از اصلی کلی، عمومی، مطلق و امنی که کردن نهادن آن برای تمامی شیعیان امری است اجباری و تعیین ناپذیر به امری نسبی و خصوصی تبدیل می‌کند که قبول یا نغی آن بستگی دارد نه اینکه افراد شیعیان شیعی از کدام مرجع تقلید می‌کند. ولی در عمل پس آمده آن به حوزه‌ی خصوصی محدود نمی‌شود. بلکه با حوزه‌ی عمومی و همگانی جامعه سر و کار پیدا می‌کند. این امر از ماهیت خود موضوع ناشی می‌شود.

مذهبی است که میان مسأله‌ی ولایت فقیه و دیگر مسائل تقلیدی فروع دین تفاوتی اساسی وجود دارد علت آن است که ولایت فقیه با موضوع حکومت و دولت که به حوزه‌ی عمومی و همگانی جامعه تعلق دارد سر و کار پیدا می‌کند. اگر این موضوع تقلیدی هیچ پیامد عقلی برای کل جامعه نداشته باشد و به صورت موضوعی در سطح نظری در بحث فقهی میان فقها باقی بماند ایرادی بر آن نیست. فقها می‌توانند تا آخر دنیا بر سر این موضوع با هم به سخاوت بپردازند که کدام یک از دو نظر درست است. ولی اشکال هنگامی پیدا می‌شود که این موضوع پیامدهای عقلی پیدا می‌کند. یعنی هنگامی که آن دسته از شیعیانی که از مرجعی تقلید می‌کنند که معتقد به ولایت فقیه است درصدد برمی‌آیند تا این حکم فقهی را عملی سازند. در حقیقت محتوای پرسشی که از آقای گنجی شده است مربوط به این مورد است پرسش این است که در چنین حالتی، یعنی حالتی که در آن بخشی از شیعیان که از مرجع یا مراجعی تقلید می‌کنند که معتقد به ولایت فقیه‌اند بگوشند و موفق شوند ولایت فقیه را در جامعه مستقر سازند، آیا چنین نظامی می‌تواند با اصول جامعه‌ای مدنی سازگار باشد. پاسخ آتش را نمی‌تواند. چون نظام دولتی، در جامعه‌ای مدنی بر اصل کلی و همگانی آزادی و برابری افراد استوار است. اجتناب سر در اینجا به ناگزیر محدود می‌شود به معایب و تنوری‌های جامعه‌ی مدنی (سورژایی) در قالب تنوری‌های سورژائیرالی در حالی که اساساً خود امر اعتقاد داشتن به دین و مذهب معینی مربوط می‌شود نه موردی الحادانات خصوصی.

مسلمان، مسیحی، یهودی، بودایی، آلیج، بودی، فردی، تا اندازه‌ی زیادی امری است تصادفی، تصادفی بین معانی که فرد در چه

شان داده بودند که هیچ راه عقلانی برای اثبات ضرورت وجودی ولایت فقیه وجود ندارد بنابراین، اگر ولایت فقیه وجودش برای اداره‌ی جامعه ضروری نیست چه منطقی به ما حکم می‌کند که باید آن را «داشته باشیم». زیرا هر عقل و هر نحوه عقلی بیست سال حاکمیت ولایت فقیه در دست عکس آن را نشان داده است اینکه ولی فقیه قادر به اداره‌ی امور جامعه نیست و در این بیست سال چه در دوره‌ی حسینی و چه در دوره‌ی جاشین او، نه تنها آثار هیچ یک از معضلات و مشکلات اساسی و تاریخی جامعه را حل نکرده است، بلکه بر عکس معضلات و مشکلات چندین برابر هم شده و خود ولایت فقیه بقدرت بررکتیزین مشکل جامعه درآمده است.

آقای گنجی آن راه معقول قوت را در قانون اساسی می‌بیند می‌فرماید: «ما یک قانون اساسی داریم که مردم به آن رأی دادند جامعه‌ی مدنی همین است. جامعه‌ی مدنی جامعه‌ی است که بر اساس قانون مدنی و قانون اساسی دارد.»

اگر آقای گنجی واقعا بر این نظراند که تنها شرط لازم برای جامعه‌ی مدنی این است که قانون اساسی داشته باشد، باید از ایشان پرسید که دیگر آن همه آسمان ریسال باقی برای پاسخ دادن به پرسشی که از ایشان شده است «آیا ولایت فقیه با جامعه‌ی مدنی سازگار است؟» برای چیست؟ زیرا ما بر تعریف ایشان از جامعه‌ی مدنی - پاسخ نشان عقلی القاعده باید این باشد: آری ولایت فقیه با جامعه‌ی مدنی سازگار است چون ما مدت بیست سال است هم قانون اساسی داریم و هم ولایت فقیه و اگر چنین است پس اصلا دیگر چانه زدن با اقتدارگرایان چه معنایی پیدا می‌کند ولی آقای گنجی شیپور را از سر گشاد آن می‌نویسد زیرا هنوز این سوال اساسی باقی می‌ماند که آیا قانون اساسی نظام ولایت فقیه با مشخصات و نسبیت‌های جامعه‌ی مدنی انطباق دارد یا نه؟

در حقیقت آقای گنجی در بحث خود حای مفروضات و حکم با همگان توافق و اذعان را با یکدیگر عوض کرده‌اند. کاری که ایشان نمی‌توانستند انجام می‌دادند این بود که مشخصات و پیش‌شرط‌های جامعه‌ی مدنی را ابتدا تعریف و تبیین می‌کردند و سپس نشان می‌دادند که نظام ولایت فقیه و قانون اساسی ایران با آن مشخصات و نسبیت‌ها در انطباق است و آنگاه مورد ایران و قانون اساسی آن را به عنوان نمونه‌ای خطی در اثبات این مدعا که دولتی مدنی می‌تواند با الزامات جامعه‌ی مدنی سازگار باشد. ارایه می‌دادند نه آنکه بر عکس، آن سازگاری را فقط از وجود قانون اساسی استنتاج نمایند این بدان معنی که مشخصات برای اثبات وجود خدا و برحق بودن دین اسلام از قرآن نه عنوان دلیل استغناء حوید، البته چنین برهانی باطل است چون قرآن خود فرع بر اثبات وجود خدا و حقانیت اسلام است.

اتفاقا مورد ایران مثالی است برای اثبات این ادعا که نظامی مدنی، هر مدنی که باشد، تابع مفروضات و الزامات اساسی جامعه‌ی مدنی است، خواه آن نظام مانند ایران قانون اساسی هم داشته باشد خواه نداشته باشد. زیرا چنین نظامی، اساسی‌ترین اصل مسلم جامعه‌ی مدنی را که پایه و اساس هر قرارداد اجتماعی است، نقض می‌کند. آن اصل مسلم، اصل آزاد بودن و برابر بودن افراد است. تنها توافقی روی و قبول این اصل است که ایجاد مبتدیان مشترک و همگانی را ممکن می‌سازد. نه تنها آن مبتدیان همگانی بر اساس رعایت این اصل موهوب می‌آید بلکه مشروعیت آن تا زمانی است که این اصل را رعایت می‌کند بنابراین، اگر قانون اساسی‌ای، که تنها می‌تواند بیان حقوقی و رسمی آن توافق و قرارداد اجتماعی باشد و نه چیز دیگری، اصل آزاد بودن و برابر بودن افراد را نقض کند، حتی اگر تمامی اعضای جامعه نیز به آن رأی داده باشند، نظامی که بر اساس آن موهوب می‌آید، نظامی است غیردموکراتیک و متناقض با الزامات جامعه‌ی مدنی. زیرا تفاوت جامعه مدنی با هوامع دیگر تفاوتی است کیفی در حالی که

پس هیچ کسی در جامعه وجود ندارد که خواهان ولایت فقیه باشد. پس نه چه دلیلی ما در کشورمان باید نظام ولایت فقیه. آنهم از نوع منطقی آن را داشته باشیم در واقع به هیچ دلیل زیرا اگر برهان مدنی، یا بنا بر نظر آقای گنجی، از بحث خود حذف کنیم، دیگر هیچ دلیلی برای ضرورت ولایت فقیه باقی نمی‌ماند. چون ضابطه‌ی که همه می‌دانند و آقای گنجی بر می‌داند، در هیچ یک از حوامع مدنی معاصر، که آقای گنجی انگوی جامعه‌ی مدنی‌شان را همه در ستوری و هم در پرتویک از آنها گرفته‌اند، نظامی شبیه نظام کنونی ایران وجود ندارد. و وضع آنان نیز نه تنها کمتر از وضع ما نیست، بلکه برتر است. بهتر از وضع ما است، که رحمت الهی با اسطدی ولی فقیه بیش از صست سال است بر سرمان می‌بارد. که حاصل آن رایجان چیزی جز ظلم و ستم و حفران و تورور و کشتار و فساد و فحشا و حران ستم اقتصادی و فقر و ... و در یک کلام، پس رفتن جامعه در تمامی زمینه‌ها، بوده است.

بنابراین تنها چیزی که برای آقای گنجی باقی مانده ترمیل حسینی به برهانی حقوقی است قانون اساسی.

به حاضر نیاید که پرسش از ایشان این بود که آیا «ولایت فقیه با جامعه‌ی مدنی سازگار است» یا نه البته پاسخ به این سوال روشن است یک آری یا نه روشن است. سپس از طریق توضیح، مستقیماً ساحتی آن پاسخ ولی آقای گنجی بجای پاسخی روشن و صریح است. نه بحث در این باره می‌پردازد که مقوله‌ی ولایت فقیه آیا به اصول دین تعلق دارد، یعنی یک حکم صریح و روشن خدا است؟ سایرین لازم‌الاجراء تغییرناپذیر و ابدی و یا نه به فرود دین تعلق دارد. و یک تفسیر یا تعبیر است. متوسط این مرجع تا آن صریح که مسکن است متفاوت باشد. ولی این بحث ایشان اساساً هیچ ربطی با پاسخ به پرسشی که از ایشان شده است ندارد. زیرا این بحث فقط برای مسلمانان و از میان آنان برای شیعیان و امامان آنان برای شیعیانی حاله است و شاید ضروری که مفید مرجعی می‌باشند در ماتی که جامعه‌ی مدنی باید در سرگیری‌دهی نقطه مشترک و به لحاظ تناسل شهروندان یک جامعه باشد. مثلاً این بحث برای یک ایرانی مسلمان نمی‌تواند با یهودی یا نهانی یا لامذهبی یا پیرو هر دین و آئین دیگری به لازم است و نه ضروری چون آن شهروند غیرشیعه می‌تواند با یک شهروند شیعه‌ی مقلد مرجعی که ولایت فقیه را قبول دارد تنها در صورتی مبتدیان یا قرارداد اجتماعی برای استقرار نظام مورد قبول آن دو سنده که آن نظام بیان حقوق و مصالح عام و مشترک هر دوی آنها و پاسدار و حامی آن حقوق و مصالح در برابر تجاوز دیگران باشد. مذهب هیچ یک از آن دو، نه در کلیت آن و نه در جزئیات نمی‌تواند موضوع این مبتدیان باشد زیرا در صورتی که یکی از آن دو مواردی از مذهب دیگری را برای گذشتن از آن مبتدیان بپذیرد که نافع اعتقادات او باشد و احزابی آن حقوق و امتیازاتی را از او سلب کند و حقوق و امتیازاتی را به دیگری بدهد. آشکارا این امر یا باید بر او توسط دیگری تحمیل شده باشد و یا آن فرد از نظر عقلی مهجور و دیوانه است چون شرط ضروری برای ایجاد قرار دادی یا مبتدیان این است که هر دو طرف آزاد و با هم برابر باشند.

آدی گنجی می‌فرماید «یک راه معقول خوب باقی می‌ماند که ما می‌توانیم به آن راه معقول خوب ولایت فقیه را داشته باشیم. انچه از نویسنده و آن راه معقول خوب قانون اساسی است...»

نوحه کنید که آقای گنجی نمی‌فرماید که راه معقول خوبی برای اثبات ضرورت ولایت فقیه در جامعه‌ی مدنی باقی می‌ماند، بلکه به نظر ایشان راه معقول خوبی برای داشتن ولایت فقیه باقی می‌ماند آیا نباید کسی که طرفدار وجود ولایت فقیه در جامعه‌ی مدنی است ضرورت وجود آن را اثبات کند؟ یعنی این که بدون وجود ولی فقیه جامعه قادر به اداره‌ی امور خود نخواهد بود و وجود آن برای جامعه ضرورتی است همگانی، ولی ایشان خود پیشتر

امامی، فقط به این دلیل که اعتقاد مذهبی مشخصی دارند امتیازاتی را دارا هستند که شهروندان دیگر از آن محرومند بطور مسلم فردی مسلمان و شیعی مذهب بر این نظر است که اعتقاد مذهبی او عین حقیقت است. ولی فرد مسیحی، یهودی، نهایی، بودایی یا هر فردی یا هر عقیده دیگری، درباره عقیده خود درست همان نظری را دارد که فرد مسلمان شیعه درباره عقیده خود دارد. حال سزال این است که حق با کیست؟ کدام یک از این مذاهب یا عقیده‌ها بر حق است؟ آیا معیار یا روشی وجود دارد تا بوسیله آن بتوانیم تعیین کنیم که حق با کیست؟ طبیعی است که نه چنین معیاری وجود دارد و نه چنین روشی. حتی در میان مسلمانان که دین واحدی دارند مذاهب گوناگونی وجود دارد. هم‌طور است در میان مسیحیان و یهودیان و ادیان دیگر بنابراین، چرا و نه چه دلیلی باید دولت در جامعه مدنی آقای گنجی حاکم یا یکی از این مذاهب را بگیرد و آنرا بر مذاهب دیگر ترجیح دهد. بنا بر آنچه گفته شد ما به گفته آقای گنجی اضافه می‌کنیم که از راه قانون اساسی نیز ولایت فقیه توجیه پذیر نیست و در پاسخ پرسنده در آن سیار می‌گوئیم: نه! ولایت فقیه با جامعه مدنی سازگار نیست.

نه تنها ولایت فقیه در جامعه مدنی از حسه نظری توجیه پذیر نیست، در پراتیک اجتماعی نیز بی‌معنی بودن آن به اثبات رسیده است. بیش از بیست سال حکومت ولایت فقیه در ایران جای تردیدی باقی نگذاشته است که نه تنها این آقایان فقها بیش از خود مردم صلاحیت تشخیص منافع آنها را ندارند. بلکه در ترک بسیاری از امور عادی نیز از آنها عقب‌ترند. آقای خمینی تا آن همه ظلم و ستم و کشتاری که در این مملکت کرد راه حل کدام یک از مسایل اساسی جامعه را کشود؟ ایشان هر در حال مسایل نجات و طهارت و در فقه اسلامی در هیچ یک از امور دیگر اجتماعی صلاحیتی نداشت. آیا کسی که در آخر قرن بیستم می‌گوید «اقتصاد برای آخر است» از امور اقتصادی و اهمیت اقتصاد در زندگی مردم، کوچکترین اطلاعی دارد؟ آیا کسی که می‌گوید اگر می‌سلبور ما ادامه جنگ مخالف باقیست من می‌گویم جنگ باید ادامه یابد و پس از چندی او را مجبور می‌کنند تا حمام زهر را سرنگند و تا خفت و خواری آتش‌سوزی را بپذیرد، بیش از آن می‌میلوسی که در زمانی که شرایط برای پایان دادن به جنگ به نفع ایران بود و خواهان پایان دادن به آن بودند، صلاحیت تشخیص منافع مردم را بهتر از خود آنان داشت؟ آیا رواج ظلم و ستم و زندان و شکنجه و کشتار و دزدی و فساد و ارتشاء و حراج منابع مملکت و تورم و فقر و بیکاری و محشا و اعتیاد و ورشکستگی اقتصادی و غیره... نشان صلاحیت آقایان فقها و در رأس آنان، در پیش خمینی و اکنون شیخ علی... در اداره مملکت است؟ این آقایان مدعی‌اند که ساینندگان خدا بر روی زمین‌اند و جمهوری اسلامی حکومت خداست بر روی زمین!! اگر این ادعا حقیقت داشته باشد، وای به حال آن خدایی که اینان نمایندگان او هستند!!

توری تکامل ...

جامعه فئودالی رانیده شد. و سپس بتدریج آن را به جامعه‌ای سرمایه‌داری بدل ساخت. و مناسبات مالکیت فئودالی، که اینک پایندهائی بر پای این روش‌ها میشدند، جای خود را به روش‌های دادند، که ما آنها بیشتر سازگار بود. آن طور که سازگاری این دگرگونی را توصیف میکند، روش‌های تولید سرمایه‌داری توانستند پدیدار گردند. تنها به این دلیل که مناسبات مالکیت فئودالی از قبل جای خود را به مناسبات مالکیت دیگری داده بود بازوئی برای تازه کردن پاندها وجود نداشتند، تا این که پاندها پاره

اکثریت و اقلیت مقلوبه‌ای است کسی، شما از طریق رأی‌گیری نمی‌توانید استبداد را به دموکراسی تبدیل کنید. اگر هنگام با رأی خود تأیید کنند که استبداد و دموکراسی در جامعه‌ای واحد و معینی با هم سازگارند و دموکراسی همان استبداد است به صرف اکثریت آراء، در تأیید این موضوع، استبداد و دموکراسی نه در نظر و نه در عمل با هم سازگار نمی‌شوند و کسی استبداد را با دموکراسی یکسان قرار نخواهد داد. نظامی مذهبی، نظامی است که تنها اعتقادات بخشی از جامعه را منعکس می‌سازد. حتی اگر پیروان آن مذهب اکثریت جامعه را تشکیل دهند و تمامی آن پیروان خواهان چنان نظامی باشند. موردی که هیچگاه در تاریخ وجود نداشته است، باز آن نظام غیر دموکراتیک است تصیم اکثریت در هر دموکراسی و در هر جامعه مدنی تا زمانی مشروعیت دارد و اقلیت باید از آن تبعیت کند که از یکسو آن تصیم حقوق پایه‌ای و اساسی افراد اقلیت، آزادی وجدان، یعنی آزادی انتخاب هر عقیده و ایمانی و آزادی عمل کردن به آن را پایمال نکند و از سوی دیگر اقلیت نتواند به اکثریت تبدیل شود و آن تصیم اکثریت را ملغی سازد. در غیر این صورت آنچه در جامعه حاکم است دموکراسی نیست بلکه استبداد اکثریت است بر اقلیت، زیرا تصیمی که این اکثریت گرفته است اولاً نافع حقوق اساسی و پایه‌ای اقلیت است، زیرا از ناب مثال، در مورد ایران اقلیت باید از اعتقادات مذهبی اکثریت شیعه تبعیت کند و تصیم آن اکثریت، ولایت فقیه، برای آن به قوت خود باقی است (قانون اساسی جمهوری اسلامی) و اقلیت حتی اگر به اکثریت هم تبدیل شود (چنانکه در انتخابات دوم خرداد ۷۶ با رأی دادن به خاتمی که سرپیچی از امر صریح و انکارناپذیر ولی فقیه بود به اکثریت تبدیل شد) حق ملغی ساختن تصیم اکثریت را ندارد.

آقای گنجی خود از کتاب ولایت فقیه خمینی نقل قول می‌آورند که «ولایت فقیه از امور اعتقادی عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد. مانند اقرار دادن و تعبیرا قیم برای صغار. قیم ملت با قیم صغار از لحاظ وظیفه و سوغیت هیچ فرقی ندارد».

حال باید از آقای گنجی پرسید که ایشان در کدام یک از حوامع مدنی موجود در چهار چنین اصلی را در شبیه و تعیین مشخصات یک جامعه مدنی سراغ دارند. تشبیه ولی فقیه با قیم و مردم با صغیر توسط خمینی، اگر این تشبیه درست باشد، معنایش تنها می‌تواند این باشد که مردم نمی‌توانند حتی قیم خود را خود تعیین کنند. همانطور که صغیر نمی‌تواند خود، برای خود قیم تعیین کند چون خود این امر بدان معنا است که صغیر قادر به تشخیص خوب از بد و مفید از مضر است، که در این صورت نیازی به قیم ندارد. حال اگر مردم قادر به تشخیص منافع خود نیستند و کسی مثلاً مانند جناب خامنه‌ای، که هیچ کس حتی دوستانش تخصص او را در هیچ امری حتی امور فقهی جدی نمی‌گیرد، باید خوب و بد را برای آنها تشخیص دهد. چنان مردمی چگونه می‌توانند خوب یا بد قانون اساسی را تشخیص دهند، و اگر قادر به تشخیص چنین موضوع مهم و پیچیده‌ای هستند آنگاه چرا قادر به تشخیص خوب و بد امور زندگی روزمره‌ی خود نباشند.

می‌شود تصور کرد که از بحث از شیعیانی که مقلد مرجعی هستند که ولایت فقیه را قبول دارد به چنان قانون اساسی‌ای رأی داده باشند ولی آیا می‌توان پذیرفت کسی که به آن اعتقاد نداشتند نیز به قانون اساسی‌ای رأی داده باشند که بر پایه و اساس ولایت فقیه سامان یافته بود؟ شی‌ها چطور؟ مسیحیان و یهودیان چطور و غیره؟ مسلماً آنان به چنان قانون اساسی یا رأی ندهاند یا به احبار به آن رأی دادند. بنابراین، این قانون اساسی یک حقیقت ملی و قراردادی اجتماعی هنگامی نیست.

جامعه مدنی آقای گنجی جامعه مدنی بسیار مضحکی است. جامعه‌ای است که در آن عده‌ای از شهروندان، شیعیان دوازده

شماره ۱۳۱.

از ما انتظار دارند به این نتیجه برسیم که شرح مارکس از گذار به سرمایه‌داری، این تر او را نفی میکند، که مناسبات تولیدی در واکس به رشد توانایی تولیدی است که تغییر مییابد.

پیش از آن که به پلانماز پنج دهیم، باید بر این نکته تأکید ورزیم که بحث شش نظر اخص به حرکت سرواز نمی‌پردازد. داستان از اوامر قرن چهاردهم آغاز میشود، هنگامی که «سرواز عملاً نابینا شده بود» و «انتهای عظیمی از جمعیت را زارعان آزاد مالک تشکیل میدادند» که بعدها از آنان سازای [از تولید] از راه‌های غیرمربوطی. احد میثه ۱۲۱ ممکن است بپرسند که آیا گذار از سرواز به حرده مالکی گسترده، یا توهی مائریلیزم تاریخی هم‌اوا است؟ بحث شش، ولی، خود را به تغییر عدی مشغول میسازد، از حرده مالکی به سرمایه‌داری، از بحث سرمایه‌داری به شرح گذار تولیدکنندگان از پاسروازی و پیشاپروتری، به پروتاریتی اگر پلانماز ادعایی داشته باشد، آن ادعا این است که این توصیف، انتقال نیروهای مولد را غفلت میکند. خواهیم دید که این غلو نیست.

۱۱۱. میگویند مناسبات تولیدی وقتی از بین میروند که به صورت پاسدی بر استفاده از نیروهای مولد، تکامل آنها درآمده باشد. ولی هر پاسدی، پاسدی نیست که بر نیروهای رده، همیشه که از پیش وجود داشته‌اند، بر نیروهای در حال حاضر موجود بر، پاسدی رده میشود. برای نمونه، زمانی که حران سرمایه‌داری، کارخانه‌ها و نیروهای کار را عاطل و عاطل میسازد ولی پایه ردن همچنین هنگامی رخ میدهد که مناسبات تولیدی ایجاد میکند در برابر تشکیل نیروهای جدید و ایا ورود آنها به گستره تولید، جملهی امری پلانماز، استعدادی «سردرگی» را بسیار کش میدهد. چون ایجاد منابع از نوع دوم، به معنای درسد کشیدن «شاحه‌هایی» از نیروهای مولد موجود نیست، که در حال ترک‌اندن معده‌های مناسبات میباشد بلکه دلیل ترک برداشتن مناسبات این است که بیگانه‌اند. نیروهای تازه شکل گرفته، بیگانه‌اند توانایی تولیدی رشد کند. سائر برداشتن ما از بحث هشتم، مناسبات پیشاسرمایه‌داری نمیتوانستند نیروهای موجود را چهار کند، امری که پلانماز به آن اشاره میکند، ولی آنها [مناسبات] همچنین مانع تشکیل نیروهای موجود میشوند و هر دو نوع از پاسدی، به موضوع مربوط‌اند ما افتادن در دام استعدادی «سردرگی»، پلانماز منابع از نوع دوم را بررسی میکند.

۱۲۱. زنده که معروف ساحس زارعان، از راه کشف شیوه‌های بهتر زراعت تسریع گردید، بعضی به وسیلهی رشد توانایی تولیدی در ویسناها «از طور که مارکس این ذکرگویی را توصیف میکند» و چیز دیگری در اینجا مطرح نیست. حرده مالکی «هفامی، دقیقاً منابع بهره‌گشی و تکامل بیشتر تکبک‌های تازه در کشاورزی میشد. ساختار موجود «درست به سب ماهیت‌اش» مانع میشد از «تکامل یافتن اجتماعی نیروهای مولد کار، صورت‌های اجتماعی کار، تمرکز اجتماعی سرمایه، واسپروری گسترده و استفاده‌ی دورامون از علم» (۱۵) که همه، در آن زمان در دوران کودکی قرار داشتند زارعان در در سوسد بطور فردی توانایی‌های تازه‌ی تولیدی را در اختیار میبرد، چه رسد به این که آنها را تکامل بیشتری بخشند.

مناسبات پیشاسرمایه‌داری حاروری صنعتی را نیز به زنجیر میبندید. موزی تا حرده مالکی بر زمین، در شهرها، ساختار انسان بود، چاره‌ی ضروری برای مزارهای نخستین تکامل صنعتی ۱۶۱ در شهر، فنون صنعتگران بهیوه یافتند، شکوفا میشد. ولی در نقطه‌ای معین از زمان، شیوه‌ی صنعتی منابع پیشرفت بیشتر شد. آن شیوه حداکثر حاروری‌ای را گسب کرده بود که استفاده از آن داشت، زیرا «کار پیشروزی» مانند «زراعت خرده»، ذخیره‌ای از ثروت مادی ایجاد نمیکند هر دو، «تنها مزارد کسی از محصول را ممکن

میسازد و بیشتر آن را، خود مصرف میکنند» (۱۷) پیشرفت، اینک تحرک و تجمع کار را ایجاد میکند، که در تضاد بود با مقررات استفاده تحرک ضروری بود، چون اکنون با تغییر در تکنیک، کارگر سرسایست از اشتغالی به اشتغالی دیگر سرسرفت؛ تجمع [کار] ضروری بود. چون مناسبات پیشرفته واحدهای تولیدی‌ای را میطلبد، آنکه که در آنها تعداد زیادی کار کنند. برای مزارع صنعتی ضروری بود که واحدهای صنعتی کوچک باشد و اصناف «میگوشیدند» با استفاده از قهر مانع تبدیل استادکار به سرمایه‌دار شوند. از این راه که تعداد حداکثر کارگرانی را که استادکاری میتواند سکار گیرد، به تعداد کمی محدود کنند» (۱۸).

پدیسار «کار شهری، آن وسائل تولیدی‌ای را آورده بود، که برای آنها وجود اصناف همان محدودیسی را ایجاد میکرد، که مناسبات گهته‌ی مالکیت برای شیوه‌ی بهیوه یافته‌ی زراعت» (۱۹). تکامل توانایی تولیدی در شهر و روستا به یکسان شد؛ حلو گرفته میشد. شیخه‌اش تضاد و مبارزه بود.

«نیروهای تازه و شور و هیجان‌های تازه از سینه‌ی جامعه بیرون می‌جهید. ولی مزارع اجتماعی گهته، آنها را به زنجیر میبندید و مرد نگاه‌میداشت. آن مزارع اجتماعی سرسایست نامود میشد، و نامود هم شد» (۱۱-۱).

شاید که مارکس حقایق تاریخی را تحویل میکند اگر اینطور باشد. فالی که او در آن این حقایق را میریزد، پیشگفتار «تقدی بر اقتصاد سیاسی»، عند نظر پلانماز است.

۱۳۱. نیروهای مولدی که پلانماز از توجه به آنها غفلت میورده، «ویژه‌ی سرمایه‌داری» هستند. آنها تکنولوژی‌ای را به ذهن مزارد نمیکنند که وقتی آهسی به جامعه‌ی سرمایه‌داری شکفته شده‌ای سرسایستند، آنها را پیش خود محسب میسازد. ولی تر تقدم میگویند که نیروهای ویژه‌ی سرمایه‌داری پیش از ورود سرمایه‌داری پدید می‌آید، بلکه آنچه آن تر الزام آور میسازد این است که، نیروهای موهوبتر نمیتوانستند درون مناسبات پیشاسرمایه‌داری حورده استفاده، قرارگیرند، یا اشته کنند، و اینکه، ساختار سرمایه‌داری برای پیشرفت تولید ضروری بود «اصورنی تغییر یافته‌ی از شیوه‌ی تولیدی و سطحی مشخص از تکامل نیروهای مادی تولیدی، هم پایه و هم پیش‌شرط» (۱۱۱) شکل‌گیری سرمایه‌داری هستند، ولی آن سطح، البته تا بدان اندازه بالا نیست که سرمایه‌داری مجبور به رساندن نیروها تا بدان سطح باشد. نیروها «لفظ نباید تا بدان اندازه رشد یابند، که اقتیاد ضروری کار به سرمایه‌تواند رخ دهد» (۱۲۱). اگر نیروهای که مارکس صنایع بزرگ (۱۳۱) میسازد، در خاستگاه سرمایه‌داری حضور میداشتند، پس، سائر «پیشگفتار» ۱۸۵۹، سرمایه‌داری به محسب اینکه به آب انداخته شد میبایستی عرق میگشت دورانی برای فوار آمدن و پاک‌رفتن وجود نمیداشت. و هیچ «تکلیف تاریخی» (۱۴۱) نداشت که به انجام رساند.

اول سرمایه‌داری درست هنگامی آغاز میشود که نیروهای که «ویژه‌ی سرمایه‌داری» هستند در کمال فعلیت بافتگی باشند. هنگامی که انقیاد واقعی که در تراکم عظیم سرمایه ثابت fixed capital متجلی میگردد، انجام گرفته است. گرایش امتد شرح بود خود را با حداکثر قوت تحصیل میکند و فائق آمدن بر حران پیش از پیش دشوار و طولانی میشود (۱۵).

پیش از این دیدیم (۱۱۶)، که تقدم توضیحی نیروهای مولد، اجازه میدهد تا مناسبات تولیدی سرمایه‌داری، رشد آنها را به پیش بزنند: سرمایه‌داری حاکم میگردد، به این دلیل که رشد توانایی تولیدی را برمی‌انگیزد.

اکنون میتوانیم بیافزاییم که تقدم نیروها اجازه میدهد که پیدایش سرمایه‌داری پیش از پدید آمدن نیروهای مولد خاص سرمایه‌داری باشد و اینکه، انقیاد ضروری کار توسط سرمایه‌داری، پیش از انقیاد واقعی آن، با اکثرین تقدم سازگار است. بر تقدم بر

سیاسی میکند که اسرائیل را دولتی عامه‌میتابدند و علیه آن مبارزه میکنند. در مقابل نیز دولت اسرائیل برای آنکه حکومت ایران را بسازد با خود مجبور سازد از سیاست محاصره اقتصادی ایران هواداری میکند که دود آن بطور غصه به چشم مردم ایران میرود، همان مردمی که رادیو اسرائیل برایشان «دشوری» میکند. بهودان امریکائی‌نار که از مکتب بر بخش مهمی از اقتصاد امریکا منطقه دارند و از سوی دیگر از دولت اسرائیل هواداری میکنند، برای آنکه بتوانند انتظارات دولت اسرائیل را برآورده سازند، همچنان از سیاست محاصره اقتصادی امریکا علیه ایران هواداری میکنند و آن بخش از رسانه‌های عمومی امریکا که در کنترل بهودان است، دستگاه تبلیغاتی خود را از فردای پیروزی انقلاب و بسته شدن «سفارت اسرائیل» در ایران، بطور سیستماتیک به فقط علیه رژیم اسلامی، بلکه حتی علیه ایران و ایرانیان بکار گرفته است. فراهوش مکتبیم که فیلم «بدون احترام هرگز» با همکاری همین محافل یهودی با «ایسا» در اسرائیل ساخته شد تا به جهانیان نشان داده شود که در ایران مردمی «وحشی» و «بی‌فرهنگ» زندگی میکنند همین سیاست سبب شده است تا اسرائیل بحاطر برخورداری از «امنیت نظامی» با انتقال هر گونه تکنولوژی به ایران مخالفت ورزد و دیوانسالاری امریکا با پیروی از همین خواسته اسرائیل ایران را در محاصره تکنولوژی گیرد.

۲- سیاست کنونی رژیم اسرائیل در قبال خلق فلسطین نشان میدهد که ارتش اشغالگر اسرائیل بطور مستمر به حقوق انسانی فلسطینیان تجاوز میکند و گردانندگان بخش فارسی رادیو اسرائیل به توجیه این سیاست ایدئولوژی می‌پردازند و در عومس همین افراد که از بهودان ایرانی‌تبار هستند، در رابطه با پایمال شدن حقوق بشر در ایران توسط کارگزاران رژیم اسلامی اتم‌شنسکه برپا میکنند آنها برای تأیید حقایق خود شترندگان رادیو اسرائیل را به مصوبات کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل مراجعه میدهند که بر اساس آن تجاوزات رژیم اسلامی به حقوق مردم ایران محکوم شده است. اما مصوبات همین کمیسیون در رابطه با تجاوزات رژیم اسرائیل به حقوق انسانی فلسطینیان به مثابه افسوسه‌ای بکجانبه که واقعیات را در نظر گرفته است، مزه‌ده و یکجانبه اعلان میشود.

۵- اسرائیلیان خود را یگانه کشور دموکراتیک در منطقه خاورمیانه می‌نامند و اعمال و کردار حکومت خود را میان اراده مردمی میدانند که در این کشور زندگی میکند اما آیا اسرائیل بر خلاف جمهوری اسلامی کشوری دموکراتیک است که در آن همه شهروندان از حقوق مدنی برابر برخوردارند؟ حامی پدی لهماان Pedi Lehmann آلمانی که تز استادیاری Dissertation خود را درباره «روند صلح در خاورمیانه» نوشته است، با بررسی سامت دولت اسرائیل به نتایج دیگری میرسد که آشکار میسازد: ساختار دولت در اسرائیل نه تنها دموکراتیک نیست، بلکه آپارتاید دینی محور اصلی این «دموکراسی» را تشکیل میدهد.

یکی از اصول دموکراسی این است که همه افرادی که در یک سرزمین زندگی میکنند، بدون توجه به نژاد، زبان، دین و ... باید از حقوق برابر شهروندی برخوردار باشند. در حالی که در اسرائیل چنین نیست، در این کشور نزدیک به ۶ میلیون نفر زندگی میکنند که ۸۲ درصد آنها یهودی تلقی میشوند و ۱۸ درصد عرب فلسطینی هستند که اکثریت آنها مسلمان و اقلیتی نیز پیرو آئین مسیحیت است. بهودان خود از یک نژاد هستند و بخشی چون اروپاییان دارای پوست سفید، چشم‌های آبی و موهای سوز هستند و برخی نیز چون بهودان بخشی سیاه پوست اند و قیافه‌ای افریقائی دارند. بهودانی نیز ایرانی و عرب‌تبار هستند. به عبارت دیگر «ملت یهود» برخلاف دیگر ملتها از نژاد نیست و بلکه یگانه حلقه انسانی این افراد ایماز داشتن به یک دین، یعنی یهودیت است. بر پایه قانون اساسی اسرائیل مردمی که در این سرزمین زندگی میکند، از حقوق

آن ولایت دارد که نیروهای بهودن‌ساخته، پیدایش مساوات سرمایه‌داری را تقویت کردند و مساوات سرمایه‌داری پایدار میبماند چون توانائی تولیدی را به پیش میراند. مدارک تاریخی، شاید درستی آن کلمه را به چالش طلباند، ولی ما آن را از بخش هشتم از جلد اول «کابینال» استخراج کرده‌ایم که پس، ما نیز تقدم در خود است.

ادامه دارد

برگردان به فارسی از محمود راسخ

بایوس ها

- ۱ «کابینال» جلد اول، صفحه ۷۱۸
- ۲ «مدارج» نگاه کنید به Marxist Economic Theory صفحه ۱۱۷، اثر مائیل
- ۳ Man and Society جلد نوزده، صفحات ۲ تا ۲۸۲، اثر بلاساز، بلاساز قطعی
- ۴ «مکتب» از جلد اول را ذکر میکنم، ولی منظورش باید بخش هشتم باشد.
- ۵ «کابینال» جلد سوم، صفحه ۷۸۷
- ۶ «کابینال» جلد اول، صفحه ۷۶۱، Grundrisse، صفحات ۲۸۹ تا ۳۵۰
- ۷ Grundrisse، صفحه ۵۰۹، پاروس
- ۸ «کابینال» جلد اول، صفحات ۳۸۹ و مقاله کد با همانا، صفحات Results» صفحه ۱۰۱۲
- ۹ Grundrisse، صفحه ۵۰۸ مقاله کدیم با «کابینال»، جلد اول صفحات ۲ تا ۷۶۱، «آئین‌ورنگ»، اثر انگلس، صفحات ۱۳۶، ۲۰۵ تا ۲۲۸، ۳۷
- ۱۰ «کابینال» جلد اول، صفحه ۷۶۲
- ۱۱ «کابینال» جلد اول، صفحه ۳۸۹
- ۱۲ «Results»، صفحه ۱۰۹۲
- ۱۳ «مکتب» در مکتبهای بزرگ Large-scale industry ولی محاوره‌سازان به تسلیم شدن از «مکتب» از ترجمه‌های کابینال ترجمه شده است»
- ۱۴ نگاه کنید به «مکتب» به صفحه ۲۰۱
- ۱۵ Grundrisse، صفحات ۱۳۶، ۷۰۳، ۷۱۹
- ۱۶ عمل هشتم، صفحه ۱۸۱

موساد و جوجه روشنفکران ...

اما در این رابطه چند پرسش مطرح میشود که در این نوشته مورد بررسی قرار میگیرند:

۱- بخش فارسی رادیو اسرائیل، رادیویی است که مخارج آنرا دولت اسرائیل تأمین میکند و گردانندگان این رادیو حقوق بگیران آن دولت هستند و در رابطه با ایران وظیفه دارند سیاست خارجی دولت اسرائیل را در سته‌مدی «دفاع از دموکراسی» به ما عرضه دارند. آنها با این کار میکوشند خود را همگام و هم‌صدا با نیروهای هوادار دموکراسی در ایران نشان دهند و باین ترتیب این تصور را بوجود آورند که دولت اسرائیل هوادار مردم ایران است، در حالی که این رادیو در درجه اول توجیه‌گر بدترین سیاست‌های ضد فلسطینی دولت اسرائیل است، سیاست‌هایی که بر اساس آپارتاید دینی و قومی تدویر شده اند.

۲- گردانندگان بخش فارسی رادیو اسرائیل میکوشند علیه رژیم کمونی ایران جو سازی کنند، اهنم به مابین دلیل که این رژیم دارای ماهیتی ضددموکراتیک است، بلکه مابین دلیل که رژیم اسلامی برخلاف رژیم شاه حاضر به پذیرش موجودیت کشور اسرائیل در منطقه نیست و دولت یهود را دولتی غاصب میدانند دلیل این مدعا آنکه حکومت اسرائیل با بسیاری از حکومت‌هایی که دارای وجهی ضددموکراتیک هستند، دارای روابط سیاسی حسنه است و حدود اجازه میدهد در برنامه‌های رادیویی خویش علیه آن رژیم‌ها تبلیغ شود، همانگونه که در دوران حکومت محمدرضا شاه نیز این رادیو علیه استبداد آن حکومت سخن میگفت و از نیروهای هوادار بخش دموکراسی در ایران پشتیبانی میکرد. سایرین هواداری اسرائیل از بخش دموکراسی در ایران اشک تسلیح ریختن برای این جش است.

۳- میدانیم که رژیم ایران بحاطر نگرش دینی خود به مسائل داخلی و خارجی، از نیروهایی در منطقه پشتیبانی مالی، نظامی و

این سیاست قضای زیست غیریهودان و به ویژه فلسطینیان سابه گسترش یابد، هرچند که تعداد جمعیت غیریهود در این کشور طی ۵۰ سال گذشته چندین برابر شده است.

آمارهای که خاتم لیمان نشان می‌دهد، آشکار می‌بازند که طول متوسط عمر غیریهودان در اسرائیل یائین میانگین عمر یهودان ساکن این کشور قرار دارد. سطح متوسط درآمد سرانه غیریهودان حتی کمتر از سیمی از درآمد سرانه یهودان است. درصد بیکاری در میان میان غیریهودان چندین برابر بیشتر از درصد بیکاری در میان یهودان است و سرانجام آنکه غیریهودان و به ویژه اعراب «شهرود» اسرائیل نیروی کار ارزان را در این کشور تشکیل می‌دهند.

با این نمونه‌ها خونسیم نشان داده باشیم که در اسرائیل با رژیم آپارتاید سرودگار داریم که شبیه آن در آفریقای جنوبی نیز وجود داشت، ما این تعارضت که در آن سرزمین سفیدپوستان اقلیت بودند و در اسرائیل یهودان اکثریت هستند، در آفریقای جنوبی اکثریت سیاه‌پوست از حق رأی محروم بود، اما در اسرائیل اقلیت غیریهود از حق رأی برخوردار است، منتهی اکثریت یهود حقوق مدنی اقلیت را به حکم «قانون» محدود ساخته است. همانگونه که رژیم ایران طبق «قانون» از غیر مسلمانان می‌خواهد که زندگی خود را بر اساس تعالیم قرآن تنظیم کنند.

۶- اما همانطور که در آغاز این نوشته مطرح ساختیم گردانندگان بخش فارسی رادیو اسرائیل می‌کوشند با پرده‌پوشی این واقعیت و با نفذ اقدامات ضد-دمکراتیک رژیم ایران، سیاست رسمی اسرائیل در مورد ایران را توجیه کنند. در این راستا آقای منشاء امیر که هم سخنگو و هم مفسر بخش فارسی رادیو اسرائیل است، نقشی تعیین کننده بازی میکند. این یهودی ایرانی‌تبار که دارای افکار و عقاید صهیونیستی است، از نار کسان است که منافع اسرائیل را بر منافع ملی ما ایرانیان ترجیح می‌دهد و حاضر است مخاطر یک دستمال قبضه را به آتش کشد.

بر اساس سیاست رسمی اسرائیل برای آنکه منافع اسرائیل در منطقه تأمین گردد، باید رژیم اسلامی را به سازش و پذیرش منافع اسرائیل در منطقه محور ساخت. برای کسب موفقیت در این زمینه اسرائیل سیاست چندجانبه‌ای را در پیش گرفته است. که ساختار آنرا میتوان چنین خلاصه کرد:

- تلاش در جهت استمرار معاصره اقتصادی و تکنولوژی ایران.
- جلوگیری از بهبود روابط سیاسی ایران با کشورهای اروپایی باختری.
- قراردادی و دادن کمک‌های لوژیستیک به نیروهای مخالف رژیم و از آن جمله مبارزان مجاهدین خلق با هدف بر شات ساختن رژیم در داخل کشور.
- بزرگ کردن گروه‌های جامعه که بخشی از آن خود محصول سیاست معاصره اقتصادی و تکنولوژی ایران است.

۷- بخاطر تحقق «سیاست بی‌شات» ساختن رژیم ایران، موساد دستگاه جاسوسی دولت اسرائیل از نامی هیچ هزینه‌ای هراس ندارد. این بی‌دلیل نیست که هفته‌نامه «نیمروز» که مدعی است به «هیچ حزب و دسته‌ای وابستگی» ندارد، در هر شماره خود تفسیرهای جانبدارانه آقای منشاء امیر را چاپ میکند تا ما ایرانیان از بگسو با اصول «دمکراسی» آشنا شویم و تحلل خواندن مقالات این عامل موساد را داشته باشیم و از سوی دیگر بدانیم که چرا اسرائیل مخاطر دفاع از منافع «تاریخی» یهودان حاضر به دادن امتیاز بیشتر به فلسطینی‌ها نیست!! این بی‌دلیل نیست که آقای منشاء امیر می‌کوشد در محافل ایرانیار مهاجر در اروپا و آمریکا رخنه کند و ما قراردادهای می‌گرفور بخش فارسی رادیو اسرائیل در اختیار جوجه‌روشنفکران ایرانی برای شنودگان این رادیو در ایران این سوچه را بچود آورد که این رادیو سوچه تأیید ایوریسیون-دمکرات

سازمی برخوردار نیستند، زیرا اسرائیل خود را سرزمین ملت یهود میداند و در نتیجه غیریهودان و به ویژه اعراب فلسطینی‌تبار هر چند در این کشور زندگی میکنند، اما شهروند واقعی محسوب نمی‌شوند.

دیگر آنکه اکثر یهودان ساکن اسرائیل کسانی هستند که از کشورهای دیگر به این سرزمین مهاجرت کرده‌اند. بطور مثال پس از فروپاشی «سویالیسم واقعا موجود» در اروپای شرقی، نزدیک به یک میلیون یهودی از روسیه و لهستان به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند. برآ سطح زندگی در اسرائیل نسبت به روسیه و لهستان بسیار بالاتر است و در نتیجه این افراد بخاطر برخورداری از رفاه اقتصادی بیشتر به این سرزمین کوچ کرده‌اند. آنها چون به زبان عبری تسلط چندانی ندارند، در اسرائیل به زبان روسی شریبه و رادیو و تلویزیون راه انداخته‌اند. هم‌اینک یهودان روس‌تبار دارای حزب سیاسی ویژه خویش هستند و سروی سیاسی قابل ملاحظه‌ای را در مجلس «کنت» تشکیل می‌دهند آنها که در کشورهای «سویالیستی» رشد کرده و تربیت شده‌اند، بجای هواداری از «هستگی بین‌المللی» از سیاست ادامه حفظ اسرائیل بر سرزمین‌های اشغالی حمایت میکنند و برخی از آنها نیز با سکونت در مناطق یهودی نشینی که در سرزمین‌های اشغالی تأسیس شده‌اند، به مانعی اساسی در راه صلح بدل شده‌اند.

در یک کشور دمکراتیک همه افراد باید از حقوق قانونی برابری برخوردار باشند. اما در اسرائیل چنین نیست در این کشور بر اساس قراردادی که پس از تأسیس اسرائیل مابین «دقتز ملی یهود» و «دیوانسالاری سرزمین اسرائیل» شده است، ۹۰ درصد از «سرویس اصلی» اسرائیل به اصطلاح به مالکیت دولت درآمده و دولت از اماره و یا فروش این سرزمین‌ها به غیریهودان خودداری میکند به عبارت دیگر در ۹۰ درصد سرزمین اسرائیل تنها یهودان میتوانند از حق مالکیت برخوردار باشند و تنها در مابقی ۱۰ درصد آن همه شهروندان از حقوق برابر کسب مالکیت بهره‌مندند.

دیگر آنکه بر اساس قانون اساسی اسرائیل غیریهودان نباید در ارتش خدمت کنند، زیرا «دولت یهود» به «سپه‌پرستی» آنها باور ندارد و در نتیجه حتی آزادی انتخاب شغل که یکی از مفاد قانون اساسی تمامی کشورهای دمکراتیک جهان است، در اسرائیل وجود ندارد. در همین رابطه خوانایی که در ارتش خدمت میکنند، پس از پایان دوره نظام وظیفه از اصنارات زیادی برخوردار میشوند نظیر مثال دولت به این افراد کمک هزینه تحصیلات دانشگاهی می‌پردازد. اما چون جوانان غیریهود از خدمت در ارتش معاف هستند، در نتیجه نمیتوانند از این امتیازات برخوردار گردند. یائین بودن درآمد خانواده‌های غیریهود کم میشود تا آنها نتوانند هزینه تحصیلات دانشگاهی فرزندان خود را پرداخت کنند همین امر سبب شده است تا در این کشور تعداد متخصصین غیریهود بسیار اندک و ناچیز باشد.

سرویس‌های خاتم لیمان نشان می‌دهد که بودجه اسرائیل نیز بطور عمده در خدمت یهودان قرار دارد. با آنکه غیریهودان نزدیک به ۴۰ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، اما کمتر از ۵ درصد بودجه عمرانی صرف مناطق فلسطینی‌نشین میشود و مابقی آن بطور عمده در مناطق یهودی‌نشین مصرف میگردد. بطور مثال از بودجه دولت در مناطق اشغالی برای یهودان خانه سازی میشود، در حالی که در «سرزمین اصلی» اسرائیل هنوز بسیاری از شهرها و روستاهای فلسطینی‌نشین فاقد سیستم لوله‌کشی آب آشامیدنی، کانال‌های فاضلاب، سیم‌های برق و تلفن و جاده‌های آسفالت هستند. در این مناطق سیستم اداری اسرائیل به غیریهودان اجازه ساختمان سازی نمی‌دهد و هر چند بار ساختمان‌هایی را که به اعیان بدون اجازه معاضات اداری ساخته شده‌اند، توسط بولندور خراب میکنند. هدف دولت اسرائیل برعی پاک‌سازی قومی است. بر اساس

ما ایرانیان امضاء کنندگان زیر، که سال‌های سمدانی سعید و مهاجرت و سرکوب را تجربه کرده‌ایم با مبارزات سرده فلسطین احساس همستگی می‌کنیم و معتقدیم که مسأله فلسطین نه دینی است، نه نژادی و نه قومی، بلکه سیاسی است، اشغال سرزمین دیگران است به زور و ظور و آزاره کردن اهالی آن اشغالگران اسرائیلی باید طبق قطعنامه‌های ملل متحد از سرزمین‌های اشغالی عقب‌نشینی کند و آزادی‌ای را که از ملت‌ها سلب کرده‌اند بازگرداند.

در این درگیری ما بی‌طرف نیستیم، زمانی که آشکارا حتی پایمال می‌کنند موضع نگرفتن جرم است.

اساسی برخی از امضاء کنندگان این اعلامیه:

نعمت آژوم، داریوش آتوری، ستیرو برادران، ناصر پاکداس، علی اصغر حاج‌پدجوادی، ویذا حاجبی، نیریزی، حسن حسام، نواب حق‌شناس، منصور حکمت، نسیم خاکسار، اسماعیل حوینی، محمود راسخ، علی راسخ افشار، کامیوز روستا، مجید رزجش، فرج سرکوهی، اسد سلف، محمدرضا شالگویی، منوچهر صالحی، عباس عاقلی زاده، بتول عزیزپور، رضا علامه زاده، هوشنگ کشاورز، صدر عبدالکریم لاهیجی، رضا مرزبان، مهدی ممکن، سافر موسوی، ناصر مهاجر، بهمن نیرومند، شیدان وثیق، و ...

بی‌دادگاه‌های «انقلاب» در ...

چنین سیاستمدارانی چون منافع شخصی خود را بر منافع مردم ارجح می‌سازند، عملاً از پشتیبانی توده‌ها محروم می‌گردند و برای آنکه بتوانند به سطح سیاسی خویش ادامه دهند، مجبورند راه و روشی را در پیش گیرند که بر اساس آن مردم نتوانند در تعیین سیاست کشور یعنی در تعیین سرنوشت خویش نقشی داشته باشند. پس آنها مجبورند با بهره‌گیری از هر ابزار و وسیله‌ای مردم را «خانه‌نشین» سازند و زمینه را برای استقرار استبداد فراهم آورند. در عین حال گرایش به استبداد خود آشکار می‌سازد که تا چه اندازه این افراد اسیر منافع شخصی خویش گشته‌اند.

در ایران نیز در حال حاضر ما چنین روندی رو برو هستیم، یعنی روند ابزار سازی نهادهای حکومتی در جهت بیرون راندن مردم از صحنه سیاسی، در این زمینه جناح بحران آفرین حاکمیت، یعنی آن بخش از روحانیت که حاکمیت را حق مسلم خود میدانند و حاضر به از دست دادن قدرت سیاسی نیست، چون میدانند شرکت فعال مردم در تعیین سرنوشت خویش در نهایت میتواند موجب از دست رفتن قدرت سیاسی از چنگ روحانیت گردد. با بهره‌گیری از تمامی امکانات سیاسی و ابزار ساختن تمامی نهادهایی که توسط این جناح حاکمیت کنترل میشوند، می‌کوشد جنبش اصلاح طلبی دوم خرداد را به بیراهه کشاند. در این زمینه نه تنها «رهبر» که با صورت «حکم حکومتی» خود از قوه معنیه، یعنی از نایندگان مجلس شورای اسلامی سلب حقوق کرد، بلکه قوه قضائیه نیز نقشی تغییر کننده ایفا می‌کند. تعطیل شریات هوادار اصلاحات و جامعه عدلی، به زندان افکندن روزنامه‌نگاران هوادار جنبش دوم خرداد- ترسید قتل‌های زنجیره‌ای، حمله به خوابگاه‌ها و شناسایی‌های دانشجویی، بروی ساری علیه وکلالتی که از زندانیان هوادار جنبش اصلاح طلبی دفاع می‌کنند و سرانجام دستگیری شرکت کنندگان در هایش برلین به اتهام واهی «اقدام علیه امنیت ملی» و «تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی» نمونه‌هایی از اقدامات سرکوبگرانه قوه قضائیه را در جهت ارجاع جنبش دوم خرداد آشکار می‌سازند. باین ترتیب دادگاه‌های رژیم اسلامی به بی‌دادگاه‌های «انقلاب» بدل شده‌اند، دستگاهی که به لفظ وظیفه دارد محالفین لائیک رژیم را

ایران است. این خود بیان فقر فرهنگی حوجه روشنفکران ایرانی است که می‌کوشند از طریق میکروفون رادیو اسرائیل به مردم ایران درس دیکتاتری دهند. کسانی که از ماهیت ضد دیکتاتریک و آیزاتاید و صهیونیستی دولت اسرائیل بی‌خبرند، نمیتوانند سرنوشتی بهتر از این داشته باشیم. آقای منته امیر این حوجه روشنفکران ایرانی را نه آزادی برای پیشبرد سیاست منطقه‌ای اسرائیل بدل ساخته است تا برای رادیم اسرائیل در میان شنوندگان خود در ایران مشروعیت دیکتاتریک ایجاد کند. اما عکس این مطلب صادق نیست، همکاری حوجه روشنفکران ایرانی با رادیو اسرائیل برای آنان مشروعیت مردمی و دیکتاتریک موجود نخواهد آورد، زیرا همانگونه که رژیم اسلامی موجودیت دولت اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد، دولت اسرائیل نیز ۵ سال است از پذیرش حقوق دیکتاتریک و حق تعیین سرنوشت فلسطینیان طرفه می‌برد و میخواهد «صلحی» اجباری را بر آنان تحمیل کند.

شیرازه دولت اسرائیل بر صهیونیسم، یعنی برتری جونی دینی و قومی بنا شده است و در حال حاضر چه بسیار اسرائیلیان شرافتمند و دیکتاتریک نه این وجه غیر دیکتاتریک پی برده‌اند و علیه آن مبارزه می‌کنند. اما حوجه روشنفکران ایرانی که در بخش فارسی رادیو اسرائیل با آقای منته امیر گل می‌گویند و گل می‌شوند عملاً به تنها به ستیزه با جنبش صلح و دموکراسی در اسرائیل برخاسته‌اند، بلکه آگاهانه آب به آسیاب دشمنان خلق فلسطین میریزند که نزدیک به یک قرن در سرزمین خویش به اسارت گرفته شده است و روزی نیست که توسط ارتش اشغالگر اسرائیلی مورد تحقیر قرار بگیرد.

و خواهیم دید که سرانجام جنبش آزادیخواهانه مردم ایران در آینده‌ای نه چندان دور تکلیف خود را با این حوجه روشنفکران حویلی نام روشن خواهد ساخت.

اطلاعیه

همبستگی با مردم فلسطین

درگیری‌های روزمره سوهولتان فلسطینی که از اشغال طولانی میهن و محرومیت مطلق از حقوق انسانی‌شان به جان آمده‌اند با ارتش تا دندان مسلح اسرائیل، ما را بیش از پیش نگران سرنوشت مردم فلسطین کرده است. از ۲۸ سپتامبر ۷۱ مهرا گذشته تا امروز، روزانه ۳ تا ۶ نفر از فلسطینی‌ها به خاک افتاده‌اند. کشتار فلسطینیان به صورت امری روزمره درآمد و شمار زخمیان به هزاران رسیده است. اسرائیل به هیچیک از قواعد بین‌المللی و قطعنامه‌های ملل متحد کردن نمی‌نهد. نه سرزمین‌های اشغال شده سال ۱۹۶۷ را طبق قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت تخلیه می‌کند، نه حقوق مشروع فلسطینی‌ها و حق تعیین سرنوشتشان را طبق قطعنامه ۲۴۸ شورای امنیت به رسمیت می‌شناسد، نه از استعمار مناطق اشغالی فلسطین غت بر میدارد و نه حتی به تعهداتی که خود در مذاکرات ۷ ساله با فلسطینی‌ها (پس از توافق اسلو) امضاء کرده احترام می‌گذارد، قتل و شکنجه و تحقیر و محاصره شهرها و تبعیض، جان فلسطینی‌ها را نه تنها رسانده و آن‌ها را در پیگیری خواست‌های اساسی و محاصره‌شان عمیق‌تر ساخته است.

قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا سیاستی تبعیض آمیز نسبت به اسرائیل به کار می‌برند، در عمل، شماره به اقدامات خودسرانه اسرائیل به دیده اغماض می‌نگرند و در نتیجه، جنایت و حق‌گشایی‌هایی که نسبت به فلسطینی‌ها اعمال شده از هر جنایتی بدور مانده است. فلسطینی‌ها برای احقاق حقوق انسانی و ملی‌شان نه‌ب‌ب‌خواستند و برای استقلال و برقراری دولت دیکتاتریک فلسطین در پایتخت آن بیت‌المقدس شرقی مبارزه می‌کنند.

جمهوری اسلامی بدل سازند. اکثر گنجی در همین بیدارگاه انقلاب داشت که او را در زندان شکنجه کرده‌اند و برای آنکه به افکار عمومی نشان دهند که متفکرین جناح «اصلاح طلب» در دستار آقایان «شکل قهرم» و «ماگستری پوشان» اسیر هستند، مأمورین زندان با نگار بره حشونت لباس زندان را بر او پوشانیدند تا او در این هیبت در «دادگاه انقلاب» حاضر گردد. او در همین حال طی نامه‌ای از خانمی در مقام رئیس جمهور و مسئول صنایع قانون اساسی در کشور خواست تا به وضعیت وی در زندان رسیدگی کند. این روزنامه‌نگار شجاع برای آنکه رئیس جمهور را مجبور سازد به تخلفاتی که در زندان و در بیدارگاه «انقلاب» است به او اعمال شد، اینک دست به اعطاب غذا زده است.

اما سگوت رئیس‌جمهور در برابر اقدامات صدقانون فوه قضائیه که به حقوق دگراندیشان و به ویژه باران قدیمی او تجاوز میکند سرحب شده است تا مردم ایران بتدریج باین نتیجه رسند که از این امامزاده انتظار معجزه نباید داشت. اینک میتوان دریافت که خانمی بیشتر در پی سازش و مباحثات با جناح تصامیت خواه برزیو است و تمایل دارد «جامعه مدنی» دلخواه خویش را با توافق جناح تصامیت‌خواه در ابرار متحقق سازد.

اما همانطور که گنجی نوشته است هر چند که «خشک‌مغزان را تاریک اندیشان هدایت میکنند تا دگراندیشان را به قتل رسانند»، اما «هیچ حکومتی با جنگ با روشنفکران، نویسندگان، فرهنگیان، روزنامه‌نگاران ... نمیتواند قدرت استبدادی خود را تحکیم کند و بر مشروعیت خود بیافزاند».

این بی‌دلیل نیست که بخشی از جنبش دانشجویی بتدریج از مواضع جنبش دوم خرداد و خانمی دور میشود و طرح «جامعه مدنی» او را که مبتنی بر حاکمیت مردم در چارچوب ارزش‌های دینی و ادامه سلطه سیاسی روحانیت بنا شده است، غیرعقلی میپندارد و در پی یافتن راه حل دیگری برای معضله ایران است. اساس عقیده این جنبش را میتوان در طرح‌هایی یافت که از سوی برخی از پیروان این نظریه در ایران ارائه شده‌اند. طرح جدید «جامعه مدنی» بر جدایی دین از دولت و تحقق دولت سکولار در ایران استوار است و خواهیم دید که چنین نیز خواهد شد.

باید محاکمه شرکت‌کنندگان همایش اولین توسط قوه قضائیه ارتجاعی ایران را شدت محکوم کرد. زیرا این محاکمه حتی بر اساس اصول قانون اساسی ایران، محاکماتی است غیرقانونی و غیرانسانی. بر مبنای حقوق طبیعی انسان، یعنی حقوق بشر، هیچکس را نمیتوان به جرم داشتن عقیده‌ای و بیان آن در یک کنفرانس سازماندهی، شکنجه، محاکمه و محکوم کرد. آزادی بیان، آزادی گفتار و آزادی انتشار از حقوق اولیه انسانی هستند و نقض این حقوق اقدامی است علیه بشریت. پس بی‌بینیم که قوه قضائیه ارتجاعی ایران در دفاع از دین اسلام علیه بشریت چه برافراشته است تا از منافع تشنگ‌نظرانه مشتاقان دزد حرفه‌ای پشتیبانی کند که با سلاح دین اسلام بر اینکه قدرت چنگ انداخته و به غارت ثروت‌های ملی سرگردند.

درگذشت دردناک دیگری

این بار سرت فریمون مشیری شاعر ارجمند ایران بود که او ایران و جهان وداع کند. او شاعری بود که کوشید بدون هیاهو زندگی کند پس آنکه خود را به زور و در غمروشد. او همیشه در کنار مردم بود و از خواست‌های آنان هواداری کرد. ما سرگ این شاعر نامدار ایران را به خانواده او و به مردم ایران صمیمانه تسلیت می‌گوییم و میدانییم که جای خالی او به این زودی‌ها پر شدن نیست.

«طرحی نو»

تار و خار سارده بلکه اینک با اشتباهاتی سیری‌ناپذیر بخورون «فرزندان انقلاب» سرگرم است.

گاهی به اساسی افرادی که پس از شرکت در هایشان برلین به ایران ماگشتند، دستگیر و روانه زندان شدند. نشان میدهند که بیشتر آنها کسانی هستند که از منظر دین به مشکلات جامعه میگردند و در جهت یافتن راه‌حلی برای سازماندهی جامعه بر اساس ارزش‌هایی هستند که دین اسلام به پیروان خود ارائه داده است. اما در این زمینه به دور نگرش برمیخوریم.

خاصی از حاکمیت بر این مآور است که تفسیر او بیگانه تفسیر درست و منطقی از دین اسلام است و در نتیجه می‌خواهد جهان را بر اساس تفسیر خویش از دین سازماندهی کند. این بحث برپیدار میتوان کرد. بر این مآور زندگی میکنند، وادار ساخت زندگی را خود را بر اساس تفسیر آنها از دین سامان دهند. این گروه خشک مغز بجای آنکه تفسیر خود از دین را با واقعیت کنونی هم‌ساز سازد، از مردم می‌خواهد که به واقعیت‌های زندگی روزمره خویش پشت کنند.

اما جناح «اصلاح طلب» می‌کوشد از دین تفسیری «امروزی»، یعنی منطبق با واقعیت‌های زندگی کنونی مردم ارائه دهد و آرا با نیازهای جامعه مدرن، یعنی جامعه صنعتی و اطلاعاتی هماهنگ سازد. ایسان در عین آنکه تمیخواهند در قانون اساسی جمهوری اسلامی تغییراتی بوجود آورند، بر این پندارند که میتوان روحانیت را قانع ساخت که در نگرش سنتی خود در دین دگرگونی بوجود آورد. حتی بر اینکه همه گروه‌های اجتماعی باید در قدرت سیاسی سهمی بگردد. به عبارت دیگر، این گروه انتظار دارد که نقش «ولی فقیه» همچون نقش ریاست جمهوری در برخی از کشورهای دیموکراتیک جهان، به نقشی نظریاتی تفهیل یابد و در عومس رگباران ارگان‌هایی که توسط مردم برگزیده میشود، بتواند بیشتر از گذشته در تعیین سیاست عمومی کشور نقش داشته باشد. زیرا این کسان و ارگان‌ها در برابر مردم پاسخگو هستند و نه «رهبری» که از سوی مردم برگزیده نمیشود.

یوسف اشکوری در کنار سروش و کدیور طی سال‌های گذشته به مثابه یک روشنفکر دینی در جهت انطباق ارزش‌های دین اسلام با شرایط کنونی ایران و جهان تلاش کرده و در این زمینه چند جلد کتاب و انبوهی مقالات پژوهشی نوشته است. او در کتاب «توگرانی دینی» جویشی از طریق مصاحبه با بسیاری از صاحب‌منظران دینی-سیاسی که به گرایش‌های سیاسی-دینی مختلف تعلق دارند، کوشیده است نکات اشتراک و اختلاف این گرایش‌ها را برای خواننده روشن سازد و در عین حال نشان دهد که چه تصویری درباره انطباق اسلام با نیازهای جامعه مدرن در میان این گرایش‌ها وجود دارد.

اما اینک می‌بینیم که یکی از بیدارگاه‌های «انقلاب» در ایران او را در پشت درهای بسته و بدون حضور هیئت منصفه محاکمه کرده و منظم به ارتداد ساخته است. هنوز حکم جرم این روشنفکر دینی صادر نشده است، اما این رجزنامه وجود دارد که حاکمیت میخواهد او را به جرم «مفسد فی الارض» بودن و «انکار اصول دین» به سرگ محکوم سازد. آنها ما این انگیزه که یوسف اشکوری از یکسو به جناح ملی-مدنی تعلق دارد، یعنی به جناحی که با توجه به مبارزات دکتر محمد مصدق میان ایرانیت و اسلامیت تصادی نمی‌سند و بلکه بر این باور است که هرت ایرانیان از این دو مسج فیض گرفته است و از سوی دیگر اقدام یوسف اشکوری باید صدای ناقوس خطر را به گوش آن بخش از روحانیت که حاضر به پذیرش عنصر جناح راست از اسلام نیست، برساند تا آنها به اصطلاح از «سور» خود تجاوز نکنند تا جناح راست بدون مزاحمت بتواند به سلطه استبدادی خود در ایران ادامه دهد.

اما برخی از شرکت‌کنندگان در هایشان برلین نیز می‌توانند نسبت به بیدارگاه‌های «انقلاب» را به بررسی برای افشا، چهره کرده

منوچهر صالحی

ج. ا. کهن

نقش دین در پیدایش جامعه مدنی (۴)

تئوری تاریخ کارل مارکس

یک دفاعیه

۲۰۲ - مارتین لوتر

فصل هفتم

نیروهای مولد و سرمایه داری

کاربردی مهم از دکترس تقدم نیروهای مولد، این است که ساختار اقتصادی سرمایه داری (a) هنگامی پدید می آید و به این دلیل که توانایی تولیدی به سطحی رسیده و (b) استوار می ماند نه این دلیل و نه زمانی که برای تکامل بختیید به توانایی تولیدی بهینه باشد و (c) برای تکامل بیشتر نیروهای مولد به سه است (c1) تشجعی است ساده از (b) (c2)

بخش [۱] نشان میدهد که مارکس (a) را در بررسی خود از پدید آمدن سرمایه داری، تصدیق میکند به دنبال بخش دوازدهم طبیعت سرمایه داری در بخش [۲]، بخش [۳] در دست بودن (c) استدلال می آورد. مورد (b) را بطور مشخص بررسی نمیکنیم. مگر در آنجا که به دفاع از (c) می پردازیم. همچنین درست بودن تاریخی (a)، برعم مستأ مارکسی آن، نشان داده نخواهد شد.

بخش های [۲] و [۵] حدنگاه سرمایه داری را در چند انداز تاریخی-جهانی رشد نیروهای مولد مشخص میکند و بخش های [۶] و [۷] به پیش شرط های ایجاد جامعه های بی طبقه می پردازد

۱- ظهور سرمایه داری

بخش هشتم از جلد اول «کاپیتال» به «مورد کلاسیک» پیدایش سرمایه داری، سرآغاز آن در بریتانیای کبیر، تعقیبش داده شده است. مارکس این پرسش را مطرح میکند، که چگونه طبقه ای سرمایه دار، مالک وسائل تولید، در برابر پرودشاری قرار گرفت. که مالک هیچ چیز جز نیروی کارش نبود، او پاسخ (آهان!) را در سلب مالکیت رومی از دهقانانی که کم یا بیش مستقل میبند، سلب مالکیت به شیوه های گوناگون انجام گرفت ولی بطور عمده از طریق حصار کشیدن به دور زمین انجام گرفت. که انگیزه ی آن بطور عمده وجود فرصت های تازه ی تجاری بود و از جمله شکوفای شدن تجارت پشم که گله داری گوسفند را تا بیار کم آن به کار، در سوارد ساری، از کشاورزی سودآورتر میساخت (۱). پیشرفت در تکنیک رزاعنت نیز، سلب مالکیت را تشویق میکرد (۲). اکنون به زارعان کمتری برای کار بر روی زمین نیاز بود و از زارعان زیادی سلب مالکیت میشد. چنین زارعانی به گدایان و دوره گردان تبدیل میشدند. آنان را با توسل به «قانون لعنی» bloody legislation شکار و سرانجام در کارخانه ها جمع شان میکردند

اغلب گفته میشود که این قطعه ی مهم از سوشلست تاریخی مارکسی، بز تقدم را تعض میکند. یک روایت از تیر ادعا:

«بخش قابل توجهی از جلد اول کاپیتال اختصاص دارد به توضیح این که چگونه پوسیدگی مناسبات تولیدی فئودالی تکامل روش های تازه ی تولیدی را ممکن ساخت. تولیدی و حرد معارضه که روش های ویژه ی سرمایه داری در شکم ادامه در صفحه ۱۰»

سومین شخصیتی که با نومانس سور و نیکولا ماکیاولی معاصر بود، مارش لوتز است. او در سال ۱۲۸۲ در شهرگ آسنلین Erlsteden که در حال حاضر در ایالت ساکسن-آنهالت Sachsen-Anhalt قرار دارد، زاده شد. ما آنکه پدر او کارگر معدن بود، اما توانست معارج تحصیل فرزند خود را فراهم سازد. لوتر طی سال های ۱۵۰۱-۵ در دانشگاه شهر ارفورت Erfurt در رشته هنرهای آزاد به تحصیل پرداخت. لوتر در ۱۷ ژوئیه سال ۱۵۰۵ گرفتار رگبار و زعد و برق شدیدی شد و با خدای خود عهد بست که اگر از آن صیدنگه جان سالم برود، به صومعه رفته و راهب شود. بهین دلیل در همان سال به عضویت صومعه آگوستین ارمیت Augustiner (Lemuten) درآمد و راهب شد. این فرقه از اندیشه های آگوستین پیروی میکرد که در قرن چهارم میلادی رستنه بود. همانطور که در پیش یادآور شدیم، آگوستین بر این باور بود که انسان بنا بر طبیعت خویش صومعه ای است که نمیتواند دارای کارکردی خوب باشد و نهیمن دلیل برای رهایی از گناه، به بخشایش الهی نیاز است.

لوتر طی دو سال تحصیل در این صومعه، در سال ۱۵۰۷ به مقام کشیشی نائل شد و از سال ۱۵۱۰ به بعد در دانشگاه ویتنبرگ Wittenberg در ده جلسه به تدریس فلسفه ارسطو پرداخت. او در این درس ها فلسفه ارسطو را سرود و دانست. نزد او ارسطو شخصی بود معرور و من پرست و دارای عقایدی فاسد که «با کلمات حین بهی خود باعث گمراهی گروهی از مسیحیان شده است» (۸). در همین سال از سوی صومعه ای که در آن زندگی میکرد به روم فرستاده شد و در آنجا ما چشمان خویش دید که پاپ و کلیسای کاتولیک در بحمل و رفائی افسانهای پسر میبند. این دیدار تعدادی برایش آشنگان ساخت که میان آموزش های عیسی مسیح و زندگی اشرافی کلیسا وجود داشت.

ادامه در صفحه ۴

اطلاعیه

افتداریان در بن بست

در حیات حکومت های استبدادی، فاسد و ظالم زمانی فراموشی رسد که هر کاری که خاکشان مستند انجام می دهد، حتا اقداماتی برای تثبیت خود، به ریان آنان تمام می شود و نتیجه ی آن اقدامات تنها تشدر کردن روند سقوط آنان است به نظر می رسد که این زمان در حیات نظام مستبد، فاسد و ظالم جمهوری اسلامی فرا رسیده و شاید شوا آن را دوم خرداد، ۱۳۷۶، قرار داد.

از این زمان تمامی اقدامات افتداریان ظالم و فاسد از قتل های زنجیره ای گرفته تا شیخون به دانشگاه، تعطیل مطبوعات، سرور حجابیان، زندانی کردن دوم خردادی ها، مصادر کردن «حکم حکومتی» توسط «رژیم» به منظور مانع شدن از طرح اصلاح قانون مطبوعات تا برآکدن خبر محاکمهی آقای اشکوری به اتهام راهی آزما و اصناد می الارض ...»

ادامه در صفحه ۷

۴. رحمان کتبی، «طرح فلسفه»، صفحه ۱۲۹، «کاپیتال»، جلد اول، صفحه ۲۸۷
۵. White, *Medieval Technology and Social Change*، صفحه ۲۲
۶. White, *Whire*، وزارت کار، *CHURCH*، دوره اول، صفحه ۱۵۰
۷. Hillan، در اثر *Technical Determinism* قرن بیستم آن شرح هر چند تا اندازه ای پدیدآورنده است، ولی سودمند است. همچنین نگاه کنید به *Medieval Economy and Society* اثر Postman، صفحه ۸، ۳۶
۸. *The Industrial Revolution* اثر Mantony، صفحه ۲۲۲
۹. *On Some Criticisms II*، صفحه ۱۲۳-۱۲۴، اثر همین نویسنده.
۱۰. *Acton*، صفحه ۱۶۱، در آنچه سرانجامه «کاپیتال» است.
۱۱. «نویسنده» میباید همیشه دلالت داشته باشد بر نتیجه پژوهش نویسنده، ولی یقیناً نباید آنرا به گونه ای بکار برده باشد که دلالت دارد بر خود پژوهش.
۱۲. *Man and Society*، جلد دوم، صفحات ۲۷۸-۸، نکته بر روی «نویسنده» اصرار شده است.
۱۳. «کاپیتال»، جلد اول، صفحه ۲۸۷

نتیجه، فلسوفی که ...

به استفاده از مسیحیت، جامعه مدنی و معرفتیه پرداخته است. او در نتیجه بیماری حنون توانست اثر خود را در رابطه با نقد هیچ گرائی Nihilismus تمدن اروپا به پایان رساند. تا آنکه نتیجه دارای کلاسی بسیار نیرومند است و واژه‌ها را برای بیان افکار خود به ناری میگیرد و گریب گویی aphorist میکند اما بسیاری از نوشته‌های او همبر برای بسیاری از اهل فن قابل فهم نیستند. نتیجه در دوران حیات خود تقریباً ناشناخته مانده، اما پس از مرگ، جوهرش با هدف گس تروت آثار او را به دانشمندان فروخت و با انتشار این آثار نتایج نتیجه به حشمت و شوکتی بزرگی دست یافت. با این حال نتیجه از دو سو مورد تهاجم قرار گرفت. از یکسو منتقدان ناسیونال سوسیالیسم آلمان برای توجیه سیاست برتری نژادی خویش کوشیدند همیشه «ایرانسان» نتیجه را در خدمت خود گیرد و از سوی دیگر جنتش چه ملتومنتی اروپا چون بررسی دقیق اندیشه‌های نتیجه به نفس او پرداخته است اما انسانی که خدا را میکشد تا خود باید بحای او بشیند. خود «ایرانسان» میشود. نزد نتیجه «ایرانسان» کسی است که نواخته است خود را از قید و بند ناوره‌های دینی رها سازد و سرپوشت خویش را بپوشد. چنین انسانی در پیر برتری نژادی نیست و نمیتواند باشد برای انسانی که خود را از متافیزیک دور رها نموده است. تنها یک معنی، یعنی همین جهان فانی وجود دارد و چیزی کسی که از مرزهای حرافات دینی فراتر رفته است، نسبت به انسان‌هایی که هنوز در قید و بند افکار متافیزیکی دین گرفتار مانده‌اند، «ایرانسان» میشود. چیس کسی دیگر نمیتواند بیرو هیچ گرائی این معنی باشد. تا نتواند به نعمت‌های بهشتی آن جهان دست یابد. انسانی که خود بر کرسی خدائی نشسته است، برایش زیستن در این جهان از اهمیت وافرتری برخوردار میشود و در نتیجه از یکسو فرودست او جنبه فرد خدائی مییابد و برای ارضای نیازهای خویش حاضر به نفس دیگران است و از سوی دیگر از آنجا که انسان تنها یک حور، یعنی کرم زمین را برای زندگی در اختیار دارد، محسوس است برای حفظ محیط زیست با طبیعت یکی شود. با این حال توماس مان Thomas Mann، برنده جایزه ادبی نوبل در رساله‌ای که درباره نتیجه نوشت، در رابطه با پیچیدگی نظرات او پدیدآورنده «کسی که به نتیجه ناول آزرد، انسانی او دست رفته است».

کشتریانی است، به محض این که نیروی مولد به کار گرفته میشود. صورت مناسبات کاری نیز ظاهر میشود.

داستان زیر نظر آگتن را رد میکند. کرجی، در جامعه‌ای با فاسد یک پارویی اختراع شده، که فویرا از فرهنگ قابل رسی یک عصر پشتیبانی میکند. همه بیست که دلیل این پشتیبانی چیست. ولی به منظور ملموس بودن، فرض کنید که میان آنان ایندولوزی پر قدرت قهرمانی در دینانوردی خاکه است، و هندکارو در فریدانوردی امری رمانه است این فرهنگ نسبت به نوآوری در شکل و ترکیب قابل شکبیا است، مدبر لحاظ اعزاء میدهد که کرجی ساخته شود: کرجی نباید به این دلیل ساخته میشود چون ساختن آن آسان تر است یا شاید به این دلیل که دخیردی خوب مخصوصی که برای فایق پارویی لازم است تمام شده است. یا به این دلیل که کرجی‌ها بسیار رینا هستند قدرت ایندولوزی تا حدان اندازه است که با موفقیت، تحفیفیش بیش از یک سرشیش به هر کرجی را فطرس میکند. سایرین، از کرجی‌ها باکارایانه استفاده میشود. هر چند میتوانیم فرض کنیم که آنها برتر از فایق‌های یک پارویی هستند، حتا اگر یک سرشیش داشته باشد مدیسار تعبیری در تکنولوزی تغییر در مسالمت سازی را به معنای مورد نظر ضروری بسیار است. انتظار داریم که در آینده اشغال به دو سرشیش انجام یگیرد. همرا با مطبو ساختن خواهد طریف به وسعت ایندولوزی جامعه پس، امر غیر مستطوی در سرشیش، همین ترید، از نظر کاربرد آن توضیح داده میشود. دیدگاه اکثر توضیح این امر را نامسکن میسازد. زیرا دلالت بر این دارد که جاححانی به دو سرشیش باید پس درنگ روح

انتقال به دو سرشیش را به این دلیل انتظار داریم. چون این روش، در رمان کرجی، روشی است عادلانه، و آدمیان را اندازه‌ای محافظانه پیوند میان نیروهای مولد و مناسبات مدن کار، پیوندی است بسیار برتر، ولی تا طمان اندازه که آگتن پیشنهاد میکند، ساد، نیست.

پلاسانت از مسیر دیگری به همان نتیجه اکثر میرسد. او فکر این است که مسالمت سازی کار میتواند پاسدی بر نیروهای مولد شود. ولی این دوست آن چیزی است که یک سرشیشی در کرجی مثال ما میکند. اشتباه پلاسانت وقتی شروع میشود که میبوسد: «ماتکس میگوید که تولید این نظور که اغلب بیان میدارد «نیروهای مولد» مسالمت تولیدی را تعیین میکند» (۱۹). شانه قرار دارد «تولید» به صورت مترادف با «نیروهای مولد» می‌ریان به نظر آید، و در برخی متورها این تصور است، ولی تولید به هر حال، یک پژوهش است (۱۱) که در آن نیروها، که در پژوهش هستند، به کار گرفته میشوند و معلوم میشود که هرچار پلاسانت بر اساسی اشتباه گرفتار این دو عقوله با یکدیگر است. زیرا این تصور ادامه میدهد که «مسالمتی که درگیر در تولید» عبارت او برای مسالمت سازی کرد. «همراه با تعبیر تولید باید تعبیر یابند و از این رو چگونه میتواند پاسدی بر آن باشد» و هر اندازه این امر حقیقت داشته باشد، از طور که پلاسانت تصور میکند، این مشکل را حل نمیکند که آیا مناسبات مدن کار میتواند پاسدی بر نیروهای مولد باشد یا نه (۱۱).

ادامه دارد

برگردان به فارسی از محمود راسخ

پانویس ها:

۱. چنگیز ارومیا سخاها، «مستگرسد» برای مدتی مسالمتی نگاه نمید به فصل اول، جلد دوم، ۲، ۲۸۲
۲. *unanimously* از خصوصیت آن اقتضات است که به این توضیح گذار میکنند که عا همگن بکنند. این را آن رسنه معنی است ولی خود در رمان به بیرون توضیح داده میشود.

TARHI NO

The Provisional Council of the Iranian Leftsocialists

Fourth year, No. 44

October 2000

مقاله دریافتی

ج. ا. کهن

محمدعلی شیرینی

نیچه، فیلسوفی که خدا را کشت!

تئوری تاریخ کارل مارکس

یک دفاعیه

فصل ششم

تقدّم نیروهای مولد

(۵ سرشت تقدّم نیروهای مولد)

ما زده‌گارشناسی taxonomy کلاسی سنتت نخواهیم داد از راه‌های متفاوتی، که نیروها و مناسبات بر روی یکدیگر اثر می‌گذارد. در عوض، توصیفی را مطرح می‌کنیم از آنچه به نظر ما از نظر تئوری پیوسته مرکزی حیات آنها است. پیوسته‌ای که ماهیت تقدم نیروها را مشخص می‌سازد تا بیانی بدون قید و شرط آمار بی‌کیفیت و سپس به برخی پیچیدگی‌ها برخورد می‌کنیم.

ما بر این عقیده‌ایم که حصلت نیروها نظیر کارکردها functional حصلت مناسبات را توضیح میدهد. توضیحات کارکردی روشی است حورده اختلاف از این روش در فصل‌های بعد و دهم دفاع شده است. توضیح مورد نظر این صورت را دارد: در صورت وجود سطح معینی از تکامل نیروهای مولد در زمان A، مناسبات تولیدی در زمان A از نوع R است. نه این دلیل که مناسبات از نوع R سازگار است با تکامل گرفتن و تکامل نیروهای مولد در زمان A (توضیحی خواهد داد، ذکر شده در زیر). طرح مختصر متفاوتی مناسبات است.

زمانی که مناسبات نظیر ترنول‌مایدیر پایدار میماند، دلیل آن این است که تکامل نیروهای مولد را نه پیش می‌براندند. هنگامی که مناسبات منقلب می‌گردد are revolutionized، مناسبات کهن از بین می‌روند چون دیگر نیروها را جاری نمی‌سازند، و مناسبات موجود می‌آید زیرا استعداد جاری رساندن را دارند. مناسبات اثر کارکردها dysfunctional relations پیش از آنکه جایگزین شوند برای مدت زمانی مقاومت می‌کنند. در این مدت حصلت مناسبات توسط سازگاری آنها با مرتبه‌ای از تکامل نیروها در گذشته توضیح داده می‌شود (از طرحی متفاوت از آنچه در بالا ما حروف سیاه‌تر آمد کاربرد پیدا می‌کنند: هر آنچه «سازگار بود» را به جای «سازگار است» نگاهدارید و به جای اول و سوم «no» را).

دین‌مان، هرآینه مناسبات با تکامل نیروها سازگار نباشد، به این دلیل حاکم می‌گردند چون با تکامل نیروها سازگارند و اگر مناسبات با تکامل نیروها سازگار نباشد، به این دلیل سرفراز میماند چون در زمان اخیر با آنها سازگاری داشته. از توضیحات بعدی، مورد دوم، حورده کارکردها، به دلیل اختصار در توضیح اغلب نادیده گرفته خواهد شد.

این فضا که مناسبات تولیدی تکامل نیروهای مولد را حشروفا می‌سازد، این امر باید دیگر اکنون آشکار شده باشد، نه تنها سازگار است با آنچه ما ادعا می‌کنیم صحت‌ترین حشروفا است که از آن طریق نیروها مناسبات را تغییر می‌کنند بلکه حشروفا آن است. تاثیر مناسبات بر نیروها در برداشت ما از سر تقدم، حورده تاکید قرار می‌گیرند.

ادامه در صفحه ۱۴

ما فرانسسین صده اوت ۲۰۰۰ ایکه حصد سال از مرگ نیچه می‌گذرد. او در سال ۱۸۴۴ در شهر روکِن (Röcken) زاده شد و در ۲۵ اوت ۱۹۰۰ در شهر وایمار (Weimar) درگذشت. نیچه در شهرهای Bonn و لایپزیک (Leipzig) تحصیل دانشگاهی در رشته‌های ریاضیاتی کهن (Alphitologie) و دین‌ناسی (Theologie) برداشت و در ۲۴ سالگی، بدون آنکه دانشنامه اسنادی دریافت کرده باشد، در بارل (Basel) سوئیس عنوان پروفسور ریاضیاتی کهن استخدا شد. او تا سال ۱۸۷۹ در این شهر به تدوین پرداخت، اما در دوران جنگ پروس و فرانسه در سال ۱۸۷۰ به ارتش پروس پیوست و طی جنگ در بیمارستان‌های جنگی به پرستاری از سربازان رومی پرداخت. در این جنگ بیمارک نوشتن ایشل فرانسه را در هم شکست و در سای سفر سلطنت لونی سایارث را فتح کند شروع حورده پاریس علیه حکومت فرانسه حورده پیدایش گمون یاریس گردید، اما این حشروفا توسط برنامه‌ریزی مشترک ارتش‌های پروس و فرانسه حاکم و حورده کشیده شد. در سال ۱۸۷۹ حشروفا به بیمارک نزد چنه مستلا شد و سپس کارش به حمون کشید.

نیچه در ابتدا تحت تاثیر اندیشه‌های آرتور شوپنهاور (Arthur Schopenhauer)، فیلسوف مدیس آلمانی و حورده فیلسوفی ریچارد واگنر (Richard Wagner) قرار داشت. نیچه در این دوران به شناسش از موانع میبردازد و برای آنان در تاریخ حشروفا ترجمته قابل می‌شود. در همین رابطه به سراج ادبیات از فلسفه یونان باستان می‌برد و موانع یونان باستان را حشروفا در مرحله دوم از فعالیت فکری حورده. نیچه دارای حورده‌ای روشنگرانه پورنیوستی است. در این دوران به نظای از دین، متفیریک و حورده میبردازد و در این رابطه اثر حورده «انسانی-بی‌ش از حد انسانی» (Menschliches-Übermenschliches) حورده را طی سال‌های ۸۰-۱۸۷۸ می‌نویسد که در آن حورده واگنر را نیز به حورده می‌گیرد. در سال ۱۸۸۱ اثر دیگر حورده «بگانه» (Morgenröte) را می‌نگارد و در سال ۱۸۸۲ «عاشق شاداب» (Fröhliche Wissenschaft) را به رشته تحریر حورده آورد. حورده در مشهورترین اثر ادبی-فلسفی حورده «چنین گفت زرتشت» (Also sprach Zarathustra) که آنرا طی سال‌های ۸۵-۱۸۸۴ نوشت، از «سراسر-رها» (Übermensch) سخن می‌گوید. در نرد نیچه «انسان» کناسی حشروفا که ارزش آفریند و همین دلیل «خلیقت بگانه» است. او در همین اثر از «مرگ خدا» از «دین‌ارشی مناسی ارزش‌ها» از «اراده وستیاسی به قدرت» و از «سازگشت ادبی حورده‌گان» سخن می‌گوید. پس از این شاهکار ادبی-فلسفی، نیچه به حورده فلسفه و سببیت میبردازد و کتاب «آسوی حورده و نرد» (Jenseits von Gut und Böse) حورده را در سال ۱۸۸۶ می‌نویسد. حشروفا در آثار دیگر حورده حورده «در باره سیکارشناسی اخلاق» (Zur Genealogie der Moral) (۱۸۷۸)، «اخلاق آقایان» (Herrenmoral)، «اخلاق بزرگان» (Skavenmoral) و «آسایشیت» (Der Anarchist) که این دو را در سال ۱۸۸۸ نوشت.

ادامه در صفحه ۱۵